



چرا این سخنان آفاشیده می شود؟

اشتراکات رفتاری و اعتقادی وهابیت و افراط گرایان شیعه

چرا به توصیه های اهل بیت «ع» عمل نمی کنیم؟

بهانه ای برای بررسی ماهیت گروه داعش

نماز عصری که رهبر اجازه داد و بقیه نه!

پرتکرارترین مفهوم مورد تاکید رهبری در سه سال اخیر چیست؟ چرا «این» سخنان آقا شنیده نمی شود؟

خیلی ها مدعی «از تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن» هستند! و «ای رهبر آزاده، آماده ایم، آماده» از دهان شان نمی افتد. از یک طرف شنیدن این شعارها امید را در دل‌های دل‌بستگان به انقلاب اسلامی زنده می‌کند و از طرف دیگر بر زمین ماندن مطالبات موکد حضرت آقا، امید را در دل‌ها می‌میراند. مشکل چیست؟ شعار که هست، پس عمل کجاست؟ شاید به جرات بتوان ادعا کرد که پرپیامدترین مفهومی که رهبری در دو سه سال اخیر بر آن تاکید کرده اند مفهوم وحدت اسلامی است. و شاید بتوان گفت که کمترین توجه هم به همین امر شده است! تاکیدها و تکرارهای بیایی و چندباره آقا نشان از آن است که مایی که مدعی تبعیت از ایشان هستیم، گوش شنوایی برای شنیدن این توصیه‌ها نداشته‌ایم. القصه، نمونه‌هایی از توصیه‌هایی که آقا در زمینه وحدت اسلامی به ما کرده اند را می‌آوریم. هر کسی با عنوان حقیقی یا حقوقی از خودش بیرسد که چقدر در این رابطه کار کرده است و فردای قیامت در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله چه پاسخی خواهد داشت؟

۹۲/۱۰/۲۹

○ مقابله با هر عامل ضد وحدت

مسلمانها باید با هر عامل مخالف وحدت و ضد وحدت مقابله بکنند؛ این یک تکلیف بزرگ برای همه ی ما است.

۹۳/۱/۳۱

○ عدم دامن زدن به کینه ورزی ها

در جلسات نباید کینه ورزی های مذهبی را زیاد کرد؛ این را چقدر باید تکرار کرد؟ بارها تکرار کرده ایم؛ بعضی حاضر نیستند [گوش کنند].

۹۲/۱۲/۱۵

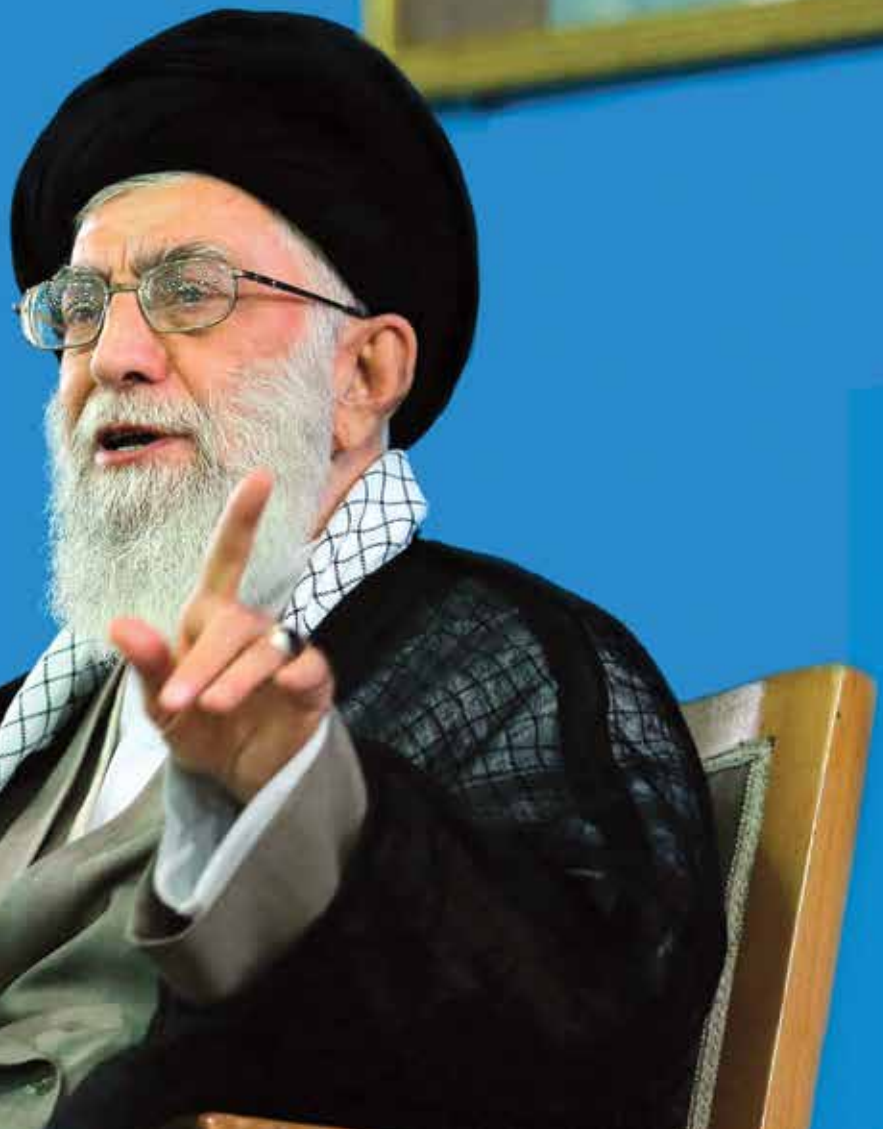
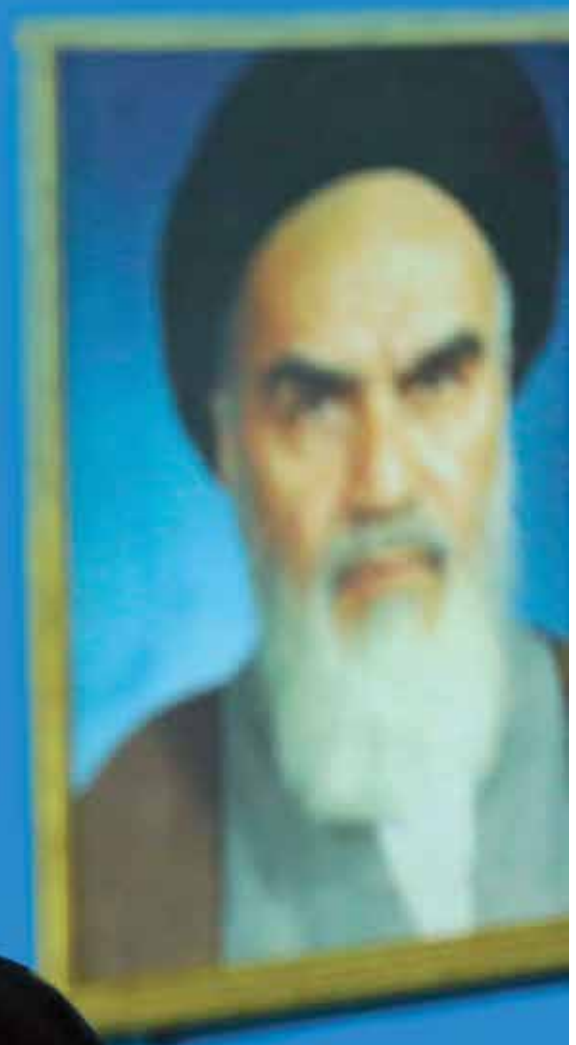
○ از بین بردن بدبینی ها

حضور نیروهای تکفیری که امروز متأسفانه در برخی از نقاط منطقه فعالند، خطر بزرگشان این نیست که بی گناهان را می‌کشند، آن هم جنایت است، بزرگ است؛ اما خطر بزرگ این است که دو گروه شیعه و سنی را نسبت به هم بدبین می‌کنند؛ این خیلی خطر بزرگی است؛ جلوی این بدبینی را باید بگیریم. نه از آن طرف شیعیان خیال کنند که یک گروه آنچنانی که با شیعه این جور رفتار میکند این جبهه ی اهل تسنن است که با اینها مقابله میکند، نه جبهه ی اهل سنت تحت تأثیر حرفهای آنها - آنچه آنها راجع به شیعه میگویند و تهمت‌هایی که میزنند و آتش افروزی‌هایی که می‌کنند - قرار بگیرند.

۹۲/۱۰/۲۹

○ تاکید روی اشتراکات

روی مشترکات باید تکیه کنند. تکلیف عمده هم در این مورد بر دوش نخبگان است؛ چه نخبگان سیاسی، چه نخبگان علمی و چه نخبگان دینی. علمای دنیای اسلام مردم را از تشدید اختلافات فرقه ای و مذهبی برحذر بدارند. دانشمندان دانشگاهی، دانشجویان را توجیه کنند و به آنها تفهیم کنند که امروز مهم ترین مسئله در دنیای اسلام وحدت است.



○ **عدم اهانت به مقدسات یکدیگر**

۹۲/۷/۲۲

هر گفته و عملی که موجب برافروختن آتش اختلاف میان مسلمانان شود و نیز اهانت به مقدسات هر یک از گروه های مسلمان یا تکفیر یکی از مذاهب اسلامی، خدمت به اردوگاه کفر و شرک و خیانت به اسلام و حرام شرعی است.

○ **ممنوعیت جدال و درشت گویی**

۹۲/۷/۲۲

تقویت روح اخوت و همدلی، درس بزرگ حج است. در اینجا حتی جدال و درشت گویی با دیگران ممنوع است.

○ **نباید بازیچه دشمن شد**

۸۷/۷/۱۰

من بار دیگر برای صدمین بار، هزارمین بار، از زبان ملت ایران خطاب به همه برادران مسلمان در اکتاف عالم عرض می کنم: اتحاد خودتان را حفظ کنید، میادا بازیچه دست دشمنان مشترک بشوید که به عنوان قومیت عرب و عجم، به عنوان مذهب شیعه و سنی، به عناوین گوناگون دیگر می خواهند بین شما اختلاف بیندازند.

○ **ایجاد ارتباطات حسنه**

۷۹/۱/۶

هر کس چه در محیط سنی و چه در محیط شیعه به همدلی و ارتباطات حسنه و دوستانه بین شیعه و سنی کمک کند.

○ **ناطق من الشیطان نباشیم!**

۹۲/۳/۱۸

امروز هر حنجره ای که به وحدت دنیای اسلام دعوت کند، حنجره ی الهی است، ناطق من الله است. هر حنجره ای و زبانی که ملت های مسلمان را، مذاهب اسلامی را، طوایف گوناگون اسلامی را به دشمنی با یکدیگر تحریک کند و عصبیتها را علیه یکدیگر تحریک کند، ناطق من الشیطان است... کسانی که امروز دنیای اسلام را از اتحاد و یکپارچگی دور میکنند - در حالی که احتیاج به یکپارچگی، امروز بیشتر از همیشه است - اینها به نفع شیاطین کار می کنند، به نفع ابلیسها کار می کنند.

○ **دنبال شیعه کردن سایرین نباشیم**

۹۰/۱۱/۱۴

ایران به دنبال ایرانی کردن اعراب یا شیعی کردن سایر مسلمین نیست؛ ایران به دنبال دفاع از قرآن و سنت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و احیاء امت اسلامی است. برای انقلاب اسلامی، کمک به مجاهدان اهل سنت سازمانهای حماس و جهاد و مجاهدان شیعی حزب الله و امل، به یک اندازه واجب شرعی است و احساس تکلیف میکند.

○ **محکوم کردن افراطی گری**

۹۲/۲/۱۶

اگر چنانچه {تندروی ها} به وسیله ی مسلمانها به طور کامل محکوم نشوند و بزرگان علمی و بزرگان روشنفکری و بزرگان سیاسی وظیفه ی خودشان را در مقابل اینها انجام ندهند، این فتنه ها به اینجایها منحصر نمی ماند؛ بلائی به جان جامعه ی اسلامی می افتد و روزه روز این آتش توسعه پیدا میکند. باید جلوی این فتنه ها را بگیرند؛ چه از طرق سیاسی، چه از طرق فتوای دینی، چه از طرق مقاله های روشنگر نویسندگان و روشنفکران و نخبگان فکری و سیاسی در دنیا.

○ **این وحدت آسان به دست نیامده!**

۷۲/۶/۱۴

این وحدت در ایران، گران به دست آمده است. این ندای وحدت در دنیا، گران جا افتاده است. این را آسان نشکنید! هر که بشکند خیانت کرده است، هر که می خواهد باشد. فرقی نمی کند سنی باشد یا شیعه باشد.

○ **ترسیم نقشه دشمن برای مردم و توجیه آنان**

۹۱/۱۱/۱۰

اگر دشمنان بتوانند آتش اختلافات فرقه های را در یک جایی برافروزند، فرونشاندن آن جزو دشوارترین کارهاست. باید جلوی این کار را گرفت؛ این هم نمیشود، جز با ابتکار عمل و مجاهدت و اخلاص نخبگان در هر کشوری؛ علما، دانشگاهیان، سیاستمداران، کسانی که دارای نفوذ و تأثیرند؛ برای مردم تشریح کنند نقشه دشمن را، و نگاه امیدوارانه ی دشمن را به ایجاد اختلاف بین مردم، بین کشورهای اسلامی، بین جناحهای اسلامی، بین سنی و شیعه، بین گرایشهای مختلف در مذاهب مختلف اسلامی؛ مردم را آگاه کنند.

○ **خدمت به آمریکا نباید کرد**

۸۷/۹/۲۷

این جور نباشد که کسی از یک گوشه ای خیال کند دارد از شیعه دفاع می کند و تصور کند دفاع از شیعه به این است که بتواند آتش دشمنی ضد شیعه و غیر شیعه را برانگیزد. این دفاع از شیعه نیست، این دفاع از ولایت نیست. اگر باطنش را بخواهید، دفاع از آمریکاست، دفاع از صهیونیست هاست.

○ **تحریک عواطف مذهبی اهل سنت گناه است**

۸۶/۸/۲۲

بدانید تحریک عواطف مذهبی برادران اهل سنت کار بسیار خطا و گناه است. این را به عنوان یک اصل بپذیرید. یک نقطه اختلافی وجود دارد. تکیه بر روی این نقاط، شعله ور کردن آتش تعصبات در این نقاط اختلاف، این درست همان چیزی است که امروز سازمان های جاسوسی آمریکا و اسرائیل دنبالش هستند.

○ **وحدت تاکتیکی و مصلحتی نیست!**

۶۹/۱/۲۶

من از قدیم این اعتقاد و تفکر [وحدت اسلامی] را داشتم و دارم و آن را یک مسئله استراتژیک می دانم. یک مسئله تاکتیکی و مصلحتی هم نیست که حالا بگوییم مصلحت ما ایجاب می کند که با مسلمین غیر شیعه ارتباطات داشته باشیم... ما با این انگیزه صحیح مساله وحدت مسلمین را در جمهوری اسلامی یک مساله اساسی قرار داده ایم.

○ **دشمن را ناامید کنید**

۹۱/۱۱/۱۰

من اصرار دارم که در سراسر کشور، چه آن مناطقی که سنی و شیعه در کنار هم زندگی میکنند، چه آن مناطقی که فقط شیعه اند، یا آن مناطقی که فقط سنی هستند، همه جوری رفتار کنند که دشمن بفهمد در این کشور نمیتواند به بهانه ی اختلاف مذهب، میان مذاهب اسلامی اختلاف ایجاد کند؛ والا اگر دشمن موفق شد، بدانید به این اکتفاء نمیکند؛ اگر خدای نکرده توانست بین شیعه و سنی جدائی بیندازد، بعد میرود سراغ سنی؛ اگر آنها هم یکپارچه باشند، بین آنها هم اختلاف بیندازد.

○ **باید محبت به وجود آورد**

۶۸/۷/۱۹

ما به همه می گوییم که احترام یکدیگر را حفظ کنند و به عقاید و مقدسات هم اهانت نکنند... محبت طرفینی است. بایستی همه با هم کمک کنند تا محبت بوجود بیاید و دشمن نتواند سوءاستفاده کند.

○ **از دست دشمن غفلت نکنیم**

۶۸/۷/۵

پول نفت فلان کشوری که به نوکری آمریکا و غرب، در میان ملت های مسلمان شناخته شده و روسیاه است و به استکبار وابستگی دارد، اگر صرف انتشار کتابی در رد تشیع شد، محض رضای خدا و علاقه به تسنن نیست و غرض خبیثی را دنبال می کند. عکس قضیه هم صادق است. اگر دیدیم عواملی در جامعه شیعی، مشغول تحریک و برانگیختن حساسیت نسبت به برادران اهل سنت یا مقدسات آنها هستند، اگر حمل بر کجی سلیقه و بدفهمی نکنیم، باید بدانیم که قطعا دست دشمن است.

○ **پشت سر اهل سنت نماز بخوانیم**

۸۸/۸/۴

این قدر ما روایت در ثواب شرکت در نماز جماعت اهل سنت در زمان ائمه «ع» داریم که روایت دارد که در مسجد الحرام پشت سر اینها نماز بخوانید، مثل اینکه پشت سر پیغمبر نماز خوانده اید... این نمایش وحدت است. عملا وحدت را نشان دهید.



کسی که بگوید: بین شیعه و سنی اختلاف نیست یا جاهل است یا منافق!

حسن رحیم پور / استاد حوزه و دانشگاه

❖ اختلاف مختص به شیعه و سنی نیست

وحدت شیعه و سنی یعنی چه؟ یعنی همان که قرآن می گوید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». در اختلافات فقهی و کلامی و تاریخی گفتگوی علمی میکنیم. هر کسی بینة و بین الله تسلیم حجت خدا باشد. اگر به توافق نرسیدیم حساب هر کسی در قیامت با خداست. جنگ مذهبی نداریم. اختلافات فقهی و تاریخی و کلامی نباید موجب درگیری شود.

در قرن دوم و سوم هجری، فرقه های مختلف شیعه و سنی بوجود آمد. در شیعه دو انشعاب بزرگ، یکی بعد از امام سجاد «ع» و دیگری بعد از امام صادق «ع» ایجاد شد. بیش از صد و بیست مذهب مختلف فقهی اهل سنت نیز شکل گرفت. البته در قرن پنجم همه مذاهب غیر از چهار مذهب فعلی (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) از طرف حکومت عباسیان ممنوع اعلام شد. وجود اختلاف نظر طبیعی است و مختص به اختلاف شیعه و سنی هم نیست. بین خود علمای حنفی هزاران اختلاف وجود دارد. بین علمای شافعی همین طور و بین علمای شیعه نیز همین طور. مگر در خود شیعه اختلاف فقهی نیست؟ مگر فقهای شیعه همگی همفکر هستند؟ مگر مفسرین و متکلمین شیعه همه یک نظر واحد دارند؟ مگر بزرگان اهل سنت آرای یکسانی دارند؟ مسئله اینجاست که اختلافات علمی را باید به روش علمی و برادرانه حل کرد نه ستیز و درگیری.

❖ وحدت به معنای عقب نشینی از عقاید خود نیست

وحدت به این معنا نیست که ما از عقاید خودمان بگذریم. اگر کسی بگوید ما هیچ اختلافی نداریم و همه دقیقاً عین هم هستیم، یا جاهل است و یا منافق و ریاکار. چنین وحدتی نه ضرورت دارد و نه شدنی است. اختلاف نظر وجود دارد. اختلاف نظر چیز بدی نیست. منتها به دو شرط: اول اینکه بحث ها برادرانه و با ادبیات رحمانی باشد و نه تکفیری. دوم اینکه بحث ها باید علمی باشد و نباید به کوچه و بازار کشیده شده شود. غیر کارشناس نباید در این موضوعات وارد شود. نباید این بحث های علمی رنگ عوامانه به خود بگیرد. در مباحث اختلافی هر کسی نباید حرف بزند. کسی باید وارد بحث بشود که هم علمانیتش را داشته باشد و هم آداب اخلاقی بحث کردن را.

❖ شتی نشویم!

منظور از وحدت شیعه و سنی این نیست که هر دو جمع شوند و بشوند «شتی»! خیر، شیعه شیعه باشد و سنی هم سنی بماند. منتها اختلافات فقهی تبدیل به تضاد و تعارض و درگیری نشود. برادری اجتماعی حاکم باشد نه دشمنی و کینه. وحدت مذاهب به این معنا نیست که فقط یک مذهب حق باشد و بقیه باطل باشند. منظور این هم نیست که مقداری از مشترکات را اخذ کنیم و اختلافات را حذف کنیم. این هم نیست که این دو با هم مخلوط شوند.

❖ نظرات مختلف درباره تقریب مذاهب

چند نظر در تقریب مذاهب مطرح می شود. یکی نظر «تعطیل مذاهب» است به جای «تقریب مذاهب»! می گویند که همه مذاهب را کنار بگذاریم و همه مسلمان باشیم! یعنی همگی یک مذهب داشته باشیم. خط ما تعطیل مذاهب نیست. بله درست است که همه می خواهیم مسلمان باشیم، ولی بحث اینجاست که مسلمانی چگونه است؟ عده دیگری می گویند «تکثیر مذاهب». یعنی نوعی هرج و مرج در مذاهب اتفاق بیفتد که هر کس هر چه می خواهد بگوید و کسی مخالفت نکند. بحث از این که چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست انجام نشود. این خط را هم قبول نداریم. خط دیگر خط «تکفیر مذاهب» است که این را هم قبول نداریم. تکفیر بزرگترین آفت جهان اسلام در دنیای امروز است. ما قائل به «تقریب مذاهب» هستیم. یعنی در عین حفظ اختلافات فقهی و علمی، با برادری و منطق با یکدیگر گفتگو کنیم. ما به هیچ وجه از تشیع عدول نمی کنیم. البته از تشیع صحیح، نه تشیع توهین و غلو. ما نمی خواهیم شنی شویم. شیعه می مانیم منتها شیعه با اخلاق و با منطق.

❖ وحدت سیاسی یا بنیادین؟

وحدت حتی مصنوعی و تشریفاتی اش به مراتب بر هر نوع تفرقه ای شرف دارد. اما نیاز به تشریفات و تصنع نیست. اگر نگاه علمی و منطقی به منابع طرفین شود، خواهیم دید که نیازی به تشریفات و تصنع نیست. وحدت ریشه در سنت مذاهب اسلامی دارد. اگر از وحدت احساسی و سیاسی فراتر برویم و در منابع حدیثی و تفسیری و فقهی و کلامی همدیگر با دقت مطالعه کنیم، خواهیم دید اشتراکات ما آنقدر زیاد است که وحدت ما بنیادین خواهد بود نه سیاسی. اختلافات ما صرفاً اختلاف نظرهایی فقهی و کلامی است که بین همه عالمان وجود دارد و طبیعی است. لذا بحث وحدت برای بعد از انقلاب اسلامی نیست. این سنت علمای شیعه و سنی در طول تاریخ بوده است.



در همین کشور و در برخی از شهرها زندگی می کنند، به هم زن داده و گرفته ایم، در غم و شادی هم شریک بوده ایم ولی بسیاری از ما این «برادران» خود را نمی شناسیم. البته این عدم شناخت، از جانب هر دو طرف است و دشمن از همین جهالت ها ورود کرده است و قلب های ما را از هم دور کرده است. آنچه در ذیل می آید برخی تجارب افراد در ارتباطات با برادران اهل سنت خویش است.

علیرضا کمیلی / طلبه حوزه علمیه قم

❖ شیعه مناجاتی یا قمه ای؟!

گروهی از مصری ها مهمانمان بودند. برای برخی جلسات به قم رفتیم. برایم عجیب بود که با وجود داشتن گرایشات تقریبی جدی که برآمده از تفکر حسن البناء - رحمه الله - بود درباره شیعه اطلاعات اندکی داشتند. از جلوی حرم که عبور کردیم معرفی به نام خواهر امام رضا - علیه السلام - کافی نبود و لذا به عنوان «اخت علی بن موسی بن جعفر» معرفی کردم چرا که می دانستم جعفر بن محمد الصادق - علیه السلام - برای همگان شناخته شده است.

ظاهراً خیریتی بود که کارهای مان به تاخیر افتاد و زیارت حرم به شب کشید. وارد حرم که شدیم، جمعیت موج می زد و مداح با لحنی بسیار قشنگ در حال خواندن «مناجات شعبانیه» بود. همگی شان را برق گرفته بود. یک به یک به سراغم آمدند و گفتند: این خیلی زیباست! چیست که می خواند؟! توضیح دادم. برخی شان دیگر ابایی نداشتند که به پهنای صورت اشک بریزند. اصراری به رفتن به داخل نداشتیم تا نکند برخی سجده ها و رفتارهای نابجا، شبه آفرین شود ولی خودشان اصرار کردند که به زیارت فاطمه المعصومه - علیها السلام - بروند. یاد آن حدیث امام رضا - علیه السلام - افتادم که: ان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا... با خود می گفتم این شیعه، شیعه ای اهل بیته است یا شیعه ای که آنگونه قمه می زند و سیل خون راه می اندازد؟!

❖ مدافعان شیعه یا مخالفانش؟

رنگی که دستگیر شد اعترافاتی کرد. یکی از مسؤولان مرتبط می گفت: در اعترافش آورده است که برای جذب جوانها به گروهک خودش،

خاطراتی از برادرانی که نمی‌شناسیم

مگر هر کس که خمینی را دوست دارد باید شیعه باشد؟! می‌گفت: خمینی به ما یاد داد که انقلابی‌های عالم را دوست داشته باشید و ما هم آنان را دوست داریم. من زمان انقلاب ایران به سفارت ایران می‌رفتم و خبرهای انقلاب را با شور و شغف دنبال می‌کردم. این برای من درس شد که فقط خمینی وحدت‌گرا می‌تواند در دل آن خانواده فقیر سنی‌اندونزیایی جا باز کند. اگر امام مانند خیلی‌های دیگر اهل وحدت نبود، به هیچ وجه نمی‌توانست چنین جایگاهی پیدا کند. این نگاه وحدت‌گرای امام نگاهی است که در این زمانه خیلی به آن نیاز داریم.

دیگر دلش برای شیعه نرم نمی‌شود!

آیت‌الله تسخیری آمده بود دانشگاه ما. تعریف می‌کرد که چند سال پیش به کنفرانس وحدت اسلامی در مالزی رفته بودم. علمای اهل سنت از کشورهای مختلف سخنرانی کردند و بعد از من به عنوان نماینده شیعه برای سخنرانی دعوت کردند. گفتند قبل از اینکه ایشان سخنرانی کنند یک کلیپ می‌خواهیم پخش کنیم. در کلیپ مقبره ابولولو در کاشان و طلبه‌ای با عمامه‌ای بزرگ که دارد به خلیفه دوم بی‌احترامی می‌کند، نشان داده می‌شد. این کلیپ را نشان دادند و بعد گفتند آقای تسخیری بفرمایید بالا! فضا خیلی سنگین شده بود. من رفتم بالا و گفتم افراطی‌گری بین همه مذاهب وجود دارد. من هم میتوانم کلیپ‌هایی که سر شیعیان را می‌برند به شما نشان دهم. بعد از این اتفاق این برای من دغدغه شد که چرا باید در مملکت ما چنین اتفاقاتی بیفتد؟ وقتی به ایران برگشتم قضیه را طی نامه‌ای برای حضرت آقا تعریف کردم. ایشان دستور دادند که مقبره ابولولو بسته شود. الحمدلله بعد از بسته شدن این مقبره فضا بهتر شد ولی هر کسی که آن کلیپ را دیده باشد دیگر با حرف من و امثال من نسبت به تشیع نرم نمی‌شود! او از دست رفت و دیگر بر نمی‌گردد! متأسفانه اینها از لطماتی است که از نبود رویکرد تقریبی بین مذهبی‌های خود می‌خوریم.



ظاهر خیریتی داشت که کارمان عقب بیفتد و شب به حرم حضرت معصومه سلام‌الله علیها برویم. مداح با لحنی زیبا در حال خواندن مناجات شعبانیه بود. انگار همه‌شان را برق گرفته بود. یک یک آمدند و پرسیدند این چیست که می‌خواند؟ خیلی زیباست. برخی‌شان ابایی نداشت که به پهنای صورت گریه کنند

سیدرضا افتخاری/طلبه‌حوزه‌علمیه قم

سعید حسینی/طلبه‌حوزه‌علمیه قم

بیشتر از شیعیان تحویل مان گرفتند!

یک بار رفتم اردوی جهادی در مناطق اهل سنت. نیکشهر، جنوب بلوچستان. راستش خیلی استرس داشتم. چون مردم آنجا همه سنی بودند و ما همه شیعه. روز دوم افتتاحیه گذاشتیم و خیلی نگرانی داشتیم که آیا مردم شرکت می‌کنند یا نه؟ برعکس آنچه فکر می‌کردیم که اهل سنت در مراسم شرکت نکنند، آنقدر استقبال کردند که اصلاً نوبت حرف زدن به خودمان نرسید! یکی یکی بزرگان منطقه آمدند و شروع کردند به تعریف و تمجید. یکی می‌گفت ما دست شما را می‌بوسیم که آمدید برای خدمت، یکی می‌گفت ما سرباز خمینی هستیم! ما کلاهنگ کرده بودیم! پیش خودمان می‌گفتیم این همان سیستان و بلوچستانی است که کسی مثل عبدالملک ریگی دارد؟! قبل از آنکه اینقدر رفته بودم. باور کنید اینقدر که این سنی‌ها ما را تحویل گرفتند، شیعه‌ها تحویل نمی‌گرفتند. آنقدر با مهمان‌نوازی از ما استقبال کردند که من تصمیم گرفتم سفیر ابلاغ خوبی‌های این مردم به رفقا و فامیل و خانواده بشوم. واقعاً چرا ما این هموطنان مان را نمی‌شناسیم و بی‌خود و بی‌جهت نسبت به آنها بدبین هستیم؟

مگر برای دوست داشتن خمینی باید شیعه باشیم؟! رفته بودیم اندونزی. در حاشیه جاکارتا که منطقه‌ای محروم بود با مردم عادی صحبت می‌کردیم و از اوضاع آن جا سرکشی می‌کردیم تا اینکه خانواده‌ای را دیدیم که عکس امام خمینی را روی دیوار خانه‌شان زده بودند. پرسیدیم شیعه هستید؟ گفتند نه.

ابتدا قطعاتی از سخنرانی دانشمند را پخش می‌کرده است. حتی وقتی می‌خواستند سر اسرای خود را از تن جدا کنند نیز آنها را پخش می‌کرده‌اند! یکی از بزرگان می‌گفت که یک عالم اهل سنت به او گفته بود از تو ممنونیم. بعد از جنگ ۳۳ روزه خیلی از جوانهای ما از ما سؤال داشتند که چرا علیه شیعه حرف زدیدی؟! نمی‌بینید که اینها چطور جلوی اسرائیل ایستاده‌اند؟! بعد از جنگ ۳۳ روزه خیلی از جوانهای ما از ما سؤال داشتند که چرا علیه شیعه حرف زدیدی؟! نمی‌بینید که اینها چطور جلوی اسرائیل ایستاده‌اند؟! ولی وقتی آن سخنرانی تو آمد ما گفتیم ببینید! شیعه این است نه آن!! آبی شد بر آتش شعله‌ور دل جوان‌ها! راستی این علمای باصلاح ولایتی بیشتر به عزت تشیع و بروز چهره حقیقی آن کمک کرده‌اند یا امثال امام موسی صدر و امام خمینی و رهبر کنونی انقلاب!؟

بیش از شما فاطمه داریم!

برای اولین بار که به میان اهل سنت می‌روی بر اساس تفکر سنتی غلطی که وجود دارد فکر می‌کنی اهل سنت نسبتی با اهل بیت علیهم‌السلام ندارند ولی وقتی به خانه زندگی‌شان پای می‌گذاری می‌بینی که حتی اسامی آنان اکثراً اسامی اولاد پیامبر اکرم ص می‌باشد. در اکثر خانه‌های اهل سنت می‌توانی نامی از نامهای فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها را بیابی. به یکی از مساجد اهل سنت مشاهد رفته بودیم. با امام جماعت آنجا هم سخن شدیم. آدم اهل دل و نورانی و معتدلی بود. سخن به صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها رسید. گفت خدا می‌داند که ما بیش از شما فاطمه داریم. من خودم الحمدلله دو تا فاطمه در خانه‌ام دارم. دو دخترش به نام دختر سید العالمین بودند. راست می‌گفت به اطرافت که نگاه می‌کنی آتنا و الینا میایی و ...

روح‌الله رضوی/طلبه‌حوزه‌علمیه قم

خدا را شکر «تشیع» را قبل از «شیعیان» شناختم!

شب نهم ربیع با دو سه تا از بچه‌های مدرسه تصمیم به مباحثه گرفتیم و بعد از بحث، صحبت از مراسمات کذایی نهم ربیع در برخی نقاط شد. بعضی از بچه‌ها تغییر مذهب داده و بعد از شیعه شدن برای تحصیل دروس حوزوی به ایران آمده بودند. چون اولین باری



اهل سنت محبّ اهل بیت «ع» هستند نه مخالف ایشان

شده اند. جناب احمد بیابانکی که عارف بزرگ سنی است، در کتاب چهل مجلس می گوید: «به نزدیک این بیچاره آن که گوینده لاله الاله است، تا جوینده رضای محمد رسول الله نباشد، مسلمان نباشد. و جوینده رضای محمد رسول الله تا به مودت اهل بیت طهارت و فرزندان رسول متعلی نشود، مومن نیست. و هر که بی محبت اهل بیت، در مودت پیامبر مکافات خیر می طلبد، محسن نیست.»

☀️ قبر موسی بن جعفر شفا دهنده است

جناب ابوحنیفه می گوید در دوسالی که خدمت امام صادق «ع» بودم چیزهای بسیاری آموختم به طوری که اگر آن دو سال نبود هلاک می شدم. کسانی ابوحنیفه را از شاگردان امام صادق «ع» دانسته اند. علامه مجلسی به نقل از ابوحنیفه می گوید: اگر جعفر بن محمد نبود بسیاری از مسلمین قسمت زیادی از احکام حج را نمی دانستند. جناب مالک نیز درباره امام صادق «ع» میگوید: هرگز کسی را ندیدم که در زهد و تقوا بالاتر از جعفر بن محمد باشد. جناب احمد بن حنبل هم دقیقاً همین جمله را می گوید. همچنین امام شافعی می گوید قبر موسی بن جعفر شفا دهنده است و من آن را تجربه کرده ام. از ابوالفضل بیهقی تا سلطان محمود به زیارت امام رضا «ع» می رفتند. سلطان محمود در جایی می گوید: «هر کس زیارت رضا نکند راضی باشد». ابن حجر در تهذیب التهذیب از کتاب هاشم نیشابوری نقل می کند که با ابوبکر بن خزیمه نیشابوری که استاد جناب بخاری و جناب مسلم است و به «امام الاثمه» بین محدثین اهل سنت مشهور است و دیگر اساتید خود عازم زیارت امام رضا بودیم. تعظیم و تضرع ایشان در مقابل امام رضا را شگفت زده کرد. طوری با ادب وارد حرم می شد که ما از حالت ایشان منقلب می شدیم.

☀️ برای زیارت امام رضا آمدن نه شاه!

ابوحاتم محمد بن حبان، محدث و رجالی بزرگ اهل سنت راجع به امام رضا «ع» می گوید: علی بن موسی الرضا فرزند پیامبر با زهر مامون از این دنیا رفت. قبر او در سناباد است. من بارها و بارها به زیارتش می روم و هر گاه در جوار مزار ایشان بودم مشکلی بر من وارد نشد مگر آنکه با توسل و زیارت ایشان گشایش حاصل شد و

می گویند که اینها راضی گری است! امام شافعی می گوید اعلام بیزاری و نفرت می کنم از کسانی که حبّ فاطمه «س» و فرزندان را راضی گری می دانند! اگر حب فاطمه «س» و حسنین «ع» راضی گری است، انس و جن بدانند که من راضی ام! جناب شافعی همچنین می گوید: «ای اهل بیت رسول عشق به شما واجب الهی است که در قرآن به آن دستور داده شده است. این فخر برای اهل بیت بس است که هر کس در نمازش بر شما صلوات نفرستد، نمازش قبول نیست.» جز کسی که در جبهه اهل بیت باشد، چنین تعبیری راجع به ائمه به کار می برد؟ در زندگینامه امام شافعی هست که مادر ایشان شیعه بوده است. پدر ایشان در کودکی از دنیا رفت و ایشان در دامان مادرشان بزرگ شدند. یکی از جلساتی که جناب شافعی مکرر در آن شرکت می کرده، جلسه تفسیر قرآن جناب نفیسه سادات از اولاد پیغمبر «ص» است. بسیاری از جملاتی که جناب شافعی گفته است، بسیار شبیه به روایات اهل بیت «ع» است. مثلاً می گوید خدا تو را آزاد آفرید، پس آزاد باش. این جمله بسیار شبیه به روایت حضرت امیر «ع» است. در جایی دیگر می گوید فقر عابد اختیاری است و فقر نادان اضطراری است. این جمله که قبل از ازدواج و کسب فقه بیاموزید. این که دیگران را در خفا نصیحت کنید. اینکه کسی که برای خود ارزش قائل نیست هر کاری را انجام می دهد و در قیامت رسوا می شود و... این جملات نشان می دهد که ایشان حتی در مسائل غیرسیاسی هم متأثر از اهل بیت «ع» بوده است.

☀️ کسی که محبت اهل بیت نداشته باشد مومن نیست

سیوطی نقل می کند که سفیان ثوری که نزد اهل سنت محترم است، به عیسی بن زید بن علی می گوید: هر کس کمترین ایمانی به خدا و قرآن دارد، تا قیامت باید در حق مظلومیت فرزندان فاطمه گریه کند. جناب طبری که رهبر یکی از مذاهب اهل سنت به نام «جربریه» بود، آنقدر محبّ اهل بیت بود که وقتی زهری ایشان را معرفی می کند، می گوید: درست است که سنی است اما آنقدر محبّ اهل بیت است که گویی شیعه است! از ابن ابی الحدید معتزلی تا تفتازانی اشعری تا خواجه عبدالله انصاری که آداب زیارت نوشته است، در مدح اهل بیت «ع» گفتند و متهم به راضی گری

☀️ حبّ اهل بیت جزو محکّمات شیعه و سنی

اینکه اهل بیت «ع» میراث بزرگ پیغمبرند، جزو محکّمات شیعه و سنی است. محبت به اهل بیت «ع» نیز همین طور. یکی از روایان حدیث کسا عایشه است. در مستدرک حاکم، سنن کبری، مسند احمد، صحیح مسلم و منابع دیگری از اهل سنت از عایشه نقل شده است که هنگام صبح پیامبر از منزل خارج شد در حالی که بر دوش او پارچه ای بافته از موی سیاه به نام «کسا» بود. حسن بن علی وارد شد و پیامبر او را در آغوش گرفت و عبا را بر او کشیدند. آن گاه حسین وارد شد و عبا را بر او کشیدند. فاطمه آمد و سپس علی. پیامبر عبا را بر سر آنها و خود کشید و بعد این آیه نازل شد «إِنَّمَا بُرِّدُوا اللَّهُ لِيُدْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». عایشه و ام سلمه هم خواستار ورود به کسا شدند که پیامبر مانع شد. حتی اگر معتقد باشیم که اهل بیت فقط این پنج نفر نیستند، ولی این قطعی است که این پنج نفر جزو اهل بیت هستند. در مسند احمد بن حنبل، جلد ۱، صفحه ۱۸۵ آمده است که پیامبر در قضیه مباحله همین پنج نفر را با خود به مباحله برد. در کنز العمال جلد ۱۶، صفحه ۴۰۵ آمده است که پیامبر فرمود فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: اول عشق به پیامبر، دوم عشق به اهل بیت پیامبر که علی و فاطمه و حسن و حسین باشند و سوم قرائت قرآن.

☀️ ائمه اهل سنت مدافع اهل بیت بودند

خود بزرگان اهل سنت مانند امام ابوحنیفه و امام شافعی طرفدار اهل بیت بودند. آنها به لحاظ اجتماعی و سیاسی شیعه بودند. هم ابوحنیفه و هم امام شافعی تا سرحد کشته شدن در راه اهل بیت پیش رفته اند. هر دو برای دفاع از اهل بیت زندان رفته اند. ابن حنبل می گوید هر حدیثی برای من بیاورید که روایان آن از اهل بیت باشند، آن را چشم بسته قبول می کنم و چنین حدیثی دیوانه را شفا می دهد. البته به لحاظ فقهی میان ائمه اهل سنت و شیعه اختلاف وجود دارد که درباره آن علما باید بحث کنند نه عوام، آن هم دوستانه نه دشمنانه. شعرهایی که امام شافعی درباره اهل بیت «ع» گفته آنقدر محبت آمیز است که انگار یک شیعه آن را گفته است. در مجلسی که حرف از علی «ع» و فاطمه «س» زده می شود، یک عده

«
خود بزرگان اهل سنت مثل امام ابوحنیفه و امام شافعی طرفدار اهل بیت علیهم السلام بودند. آنها به لحاظ اجتماعی و سیاسی شیعه بودند. هم ابوحنیفه هم جناب شافعی تا سر حد کشته شدن در راه اهل بیت پیش رفته اند. هر دو برای دفاع از اهل بیت زندان رفته اند»

شاید بتوان ادعا کرد که یکی از پربسامدترین واژه هایی که در سالهای اخیر در فضای خبری ایران تکرار شده است واژه «وهابیت» است. معنای این واژه این است که گرفته خود داستانی پردرد و غصه دارد ولی آنچه در این مجال محل تامل ماست، سوء استفاده ای است که برخی بی سوادان یا مغرضان از آن کرده و می کنند تا اهل سنت معتدل ایران و سایر نقاط جهان را مورد حمله قرار دهند. جریاناتی از سر بی سوادان یا نگرشهای افراطی، مثل نقل و نبات، انگ وهابیت را به هر کس که دوست داشته اند چسبانده اند. چرا که می دانند شیعه و سنی همواره با یکدیگر زیسته و ارتباط داشته اند ولی وقتی پای جریانات



چماق «وهابیت» در دست شیرازی ها!



و در نهایت برای فرج امام زمان «عج» دعا کردند. بزرگ آنجا به من گفت ارادت ما به امام خمینی غیر از مجاهد بودنش به دلیل عارف بودنش هم هست.

❖ همه عرفای بزرگ اهل سنت اهل بیته اند

عرفان محل گره زدن تشیع و تسنن است. بسیاری از صوفی‌ها محبّ اهل بیت «ع» هستند. بسیاری از اهل سنت در کشورهای مختلف سید هستند. متولی بسیاری از امامزادگان ما در مناطق سنی نشین، سنی است. تمام سلسله‌های تصوف اهل سنت به اهل بیت «ع» ختم می‌شود. عرفای بزرگ اهل سنت همگی اهل بیته اند. افرادی مانند معروف کرخی که از شاگردان امام رضا «ع» است، خواجه عبدالله انصاری، مولوی، عبدالرحمان جامی، شیخ نجم الدین کبری، خواجه بهالدین محمد نقشبندی، خواجه معین الدین چشتی و... هفتصد هزار عارف در خراسان بزرگ مدفونند که همگی در محبت اهل بیت «ع» بحث کرده یا شعر گفته‌اند. عبدالرحمان جامی که شعرهای آبداری علیه شیعه دارد، در مدح اهل بیت «ع» می‌گوید:

دوستدار رسول و آل اویم

دشمن خصم به خصال اویم

همجو سلمان شدم ز اهل البیت

گشت روشن چراغ من زان زیت

چون بود عشق صادقان درسم

کی ز کید منافقان ترسم

این نه رفض است محض ایمان است

رسم معروف اهل عرفان است

رفض اگر هست حب آل نبی

رفض فرض است بر ذکی و غبی

دوستانه بوده است. مثلا خواهرزاده طبری عالم بزرگ اهل سنت که کتابی در اثبات صحت حدیث غدیر دارد، ابوبکر خوارزمی است که ادیب بزرگ شیعی است.

❖ مگر شیعیان به مقام واقعی اهل بیت «ع» معرفت دارند؟

هر کس توهین و سبّ اهل بیت «ع» بکند، او را مسلمان نمی‌دانیم ولی عقیده ما این است که اکثریت قریب به اتفاق اهل سنت نه تنها چنین نگاهی به اهل بیت «ع» ندارند، بلکه محبّ اهل بیت «ع» هستند. البته ممکن است معرفت به مقام واقعی اهل بیت «ع» نداشته باشند. مگر خود ما شیعیان معرفت به مقام واقعی اهل بیت «ع» داریم؟ چند نفر از شیعیان می‌توانند فقط ۵ دقیقه راجع به امام سجاد «ع»، امام باقر «ع» یا امام صادق «ع» صحبت کنند؟! ما فقط نگران این هستیم که چرا این امامان بزرگوار گنبد طلا ندارند! همه قریان گنبد طلا و کفترهای امام رضا «ع» می‌شوند و هیچ کس قریان خود امام رضا «ع» نمی‌شود! همه می‌روند زیارت حرم امام رضا «ع» نه خود امام رضا «ع»! متأسفانه مشکل حضرت زهرا «س» فقط این شده که مدفن ایشان معلوم نیست! چه گلی به سر آن معصومینی که مدفن شان معلوم است زده ایم که بخواهیم به سر ایشان بزنیم؟! من جمعی را در حرم امام رضا «ع» دیدم که اهل سنت بودند. می‌گفتند ما هر سال به زیارت امام رضا «ع» می‌آیم. هم شافعی‌های غرب کشور بین آنها بودند و هم حنفی‌های شمال شرق و جنوب شرق. به من می‌گفتند که ما وهابیت را قبول نداریم و اهل بیت «ع» برای ما محترم‌اند. در سندی امامزاده ای را دیدم که متولی اش یک سید سنی بود. در سودان دیدم که قطب یکی از جریانات صوفی سنی، یکی از امام زادگان اهل بیت «ع» است. در مالزی دیدم اهل سنتی را که می‌گفتند ما ۱۰۰۰ سال است که دهه اول محرم را سیاه می‌پوشیم.

مگر ما کم دیدیم که سنی‌های صوفی و غیرصوفی که اسم اهل بیت «ع» که می‌آید اشک از چشمان شان جاری می‌شود؟ به بوسنی رفته بودم و یک سنی صوفی حنفی را دیدم که به عنوان مجاهد با صرب‌ها می‌جنگید. او به من گفت که خمینی فقط رهبر سیاسی ما نیست، بلکه از اقطاب ماست! در بالکان در حلقه یکی از جریانات صوفی شرکت کردم. آن‌ها بعد از اتمام جلسه، دعای برای خلفای راشدین و بعد برای اهل بیت «ع»

بی استئنا دعای من به اجابت رسید. این بارها و بارها تجربه کردم و نتیجه گرفتم. خدایا مرا با محبت اهل بیت رسول بمیران. در «القسطاس المستقیم» امام محمد غزالی هست که سر مزار حضرت ابراهیم عهد می‌کند نزد هیچ سلطانی نرود. دوازده سال به آن عمل می‌کند. شاه او را احضار می‌کند. جواب می‌دهد که عهد کرده‌ام نزد هیچ شاه‌ی نروم و من فقط به زیارت امام رضا می‌روم. از بیت المقدس به قصد زیارت امام رضا می‌آید و می‌گوید من برای امام رضا آمدم نه برای شاه! این حیّان، محدث مشهور سنی در قرن ۴ هجری می‌گوید با جمعی از علمای سنی کاروانی راه انداختیم و به زیارت قبر علی بن موسی الرضا رفتیم. «به آنجا که رسیدیم در آن اجتیزا گذر بر مشهد مقدس معزز مطهر رضوی، علی ساکنه الصلوٰه والسلام بود به طوس. چون آنجا نزول افتاد حالی چنان که واجب باشد، ترتیب آن زیارت مغتنم کردم. از سر نیازی و خضوعی و تضرعی که حال اقتضا کرد. حاجت خواستم تا ایزد تعالی مرا در آن حرفت مضنه همت من است، و متیه حصول مقصود مهارتی دهد و ذهن و خاطر را صفایی کرامت کند. خدای تعالی را به حق علی بن موسی الرضا سوگند دادم که دعای مرا مستجاب کند. و دانستم که آن استحسان اثر برکت و میامن آن بقعه شریف است و از کرامات آن سید بزرگوار، علیه و علی آباءه السلام.»

❖ سنی‌های ایران در حبّ اهل بیت فرقی با شیعیان ندارند

یک کسی به من گفت که آقای خمینی دشمن اهل بیت «ع» است چون گفته که با قاتلین حضرت زهرا «س» دوست باشید! گفتم اهل سنت قاتل حضرت زهرا هستند؟! اکثر قریب به اتفاق اهل سنت محبّ اهل بیت «ع» هستند. از بالکان تا آفریقا تا مالزی و اندونزی، از شافعی و حنفی و... همه عاشق اهل بیت پیامبر «ص» هستند. سنی‌های ایران که در حبّ اهل بیت تفاوتی با شیعیان ندارند. دو مذهب شافعی و حنفی که در ایران حضور دارند، نزدیکترین دیدگاه به تشیع را دارند. در قرن دوم و سوم هجری در سیستان و بلوچستان یک زمانی خوارج هجوم آوردند و مکتب کلامی و فقهی خود را حاکم کردند. بعد حنفی‌ها از خراسان به سمت سیستان رفتند. هنگامی که جریر سجستانی از شاگردان امام صادق «ع» به سیستان آمد، مذهب اهل بیت «ع» در منطقه سیستان و بلوچستان تقویت شد. اما حتی قبل از آن نیز اهل سنت در آن منطقه محبّ اهل بیت بودند. و وقتی حکومت اموی دستور لعن علی «ع» را بر منابر داد، اهل سنت سیستان و بلوچستان اجازه لعن علی «ع» در هیچ منبری را ندادند و علیه امویان شورش کردند. آنها همچنین پس از حادثه عاشورا علیه امویان قیام کردند. در پنج شش قرن پیش در گرگان شیعه جعفری و زیدی و حنفی وجود داشت که همه موقع اذان به مسجد می‌رفتند و گاهی همه در یک مسجد جمع می‌شدند. اهل سنت هم از نظر کلامی چندگروه بودند ولی هیچ کس با دیگری سر جنگ نداشت و همه به هم احترام می‌گذاشتند. روابط میان علمای مذاهب مختلف هم



دیوبندی‌ها هستند نیز از همین ویژگی‌ها برخوردارند و در اعتدال علمی و عملی مثال زدنی‌اند و اتفاقاً اولین قربانیان جریانات تکفیری وابسته‌ای چون جندالشیطان بخشی از ایشان بودند.

با کمال تأسف شاهدیم که برخی سایتهای انقلابی نیز بدون تحقیق واقعی و شناخت کافی، به بازنشر برخی مطالب مرتبط با جریانات افراطی پرداخته و آب به آسیاب اختلاف می‌ریزند! در شرایط حساس داخلی و خارجی کنونی ما و در حالی که رهبری مهمترین مساله امروز جهان اسلام را «وحدت» می‌دانند این اقدامات، شایسته دقت و توجه بیش از پیش است.

را به عنوان سخنگوی همه ایشان جا بزنند می‌باشد. و با این وجود، ایشان همچنان به اقدامات ضدوحدتی خود ادامه می‌دهند.

حال آنکه اهل تحقیق به خوبی می‌دانند که اهل سنت ایران، چه شافعی‌ها و چه حنفی‌ها با هر گرایش صوفیانه یا کلامی که هستند، جریاناتی با سه ویژگی «عقل‌گرایی»، «اهل تقلید بودن در فقه» و «باطن‌گرایی» هستند که وهابیت در همه اینها با ایشان در تضاد جدی است و کتابهایی که طرفین در رد یکدیگر نوشته‌اند شاهد خوبی بر این مساله است. برادران عزیز ما در جنوب شرق کشور که پیروی مکتب

تکفیری و وهابی به میان بیاید، اوضاع متفاوت خواهد شد.

این روزها شاهدیم که جریانات منتسب به فکر انجمن حجتیه و نیز جریان معلوم الحال موسوم به شیرازی‌ها، مطالب متعددی را در سایتهای شبکه‌های اجتماعی و واتس آپ و... درباره اهل سنت ایران منتشر ساخته و با ارائه آمارهایی دروغ، ایشان را متهم به وهابی بودن کرده‌اند تا بدنه مذهبی شیعیان را تحریک نمایند.

نکته قابل توجه آن است که اتهام زنی این جریانات افراطی نادان یا وابسته دقیقاً همراستا با اقدامات وهابی‌ها که قصد دارند «وهابی‌نمای اهل سنت» بنمایند و خود

اشتراکات رفتاری و اعتقادی وهابیت و افراط گرایان شیعه

حجت الاسلام مهدی مسائلی

نویسنده کتاب پیشوایان شیعه پیشگامان وحدت



امروز بیش از هر زمان دیگری شاهد رشد و گسترش افراط گرایی میان مسلمانان هستیم. آن گونه که این پدیده خطرناک به مانعی جدی در راه رشد و تعالی امت اسلامی تبدیل شده و تنش های بسیاری را در میان مسلمانان پدید آورده است.

در این میان، متأسفانه دشمنان اسلام نیز از این فرصت بهترین استفاده را نموده اند و با تقویت و هدایت افراط گرایی در میان مسلمانان در تلاش اند تا استعلای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی خویش بر مسلمین را بیش از پیش نمایند. از همین رو شاید بتوان یکی از ضروری ترین اقدامات فرهنگی و مذهبی را مقابله با افراط گرایی دانست. اما با این حال هرگونه اقدام در جهت مقابله با افراط گرایی مستلزم شناخت کامل افکار مرتبط با آن است؛ زیرا از این رهگذر است که می توانیم با بصیرت لازم ضمن رویگردانی از افراط گری، مردم را از این ورطه ی خطرناک باز داریم. نکته مهم دیگر این که اگرچه به نظر می رسد افراط گرایی در میان شیعیان و اهل سنت دارای خواستگاه های متفاوتی بوده و این دو در تقابلی جدی با یکدیگر هستند، ولی اگر بررسی کاملی میان جریان افراط گرای اهل سنت - که عامه ی مردم آن را به نام وهابیت می شناسند - و جریان های تندرو و افراط گرای شیعه داشته باشیم، وجوه اشتراک فراوانی را میان این دو گروه می یابیم که می تواند ما را به الگوی مشترکی در جهت مقابله با آنها برساند. البته این وجوه مشترک تنها اختصاص به اشتراکات رفتاری این جریان ها ندارد، بلکه وهابیون و افراط گرایان شیعه بینش و نگاه مشترکی به بعضی از گزاره های دینی نیز دارند. در ادامه به بررسی تعدادی از وجوه مشترک این دو جریان خواهیم پرداخت.

اگر چه جریان افراط گرا و تندروی شیعه رسالت خویش را در مقابله با جریان وهابیت می بیند و حتی با این عنوان دشمنی خود با اهل سنت را توجیه می نماید اما در عمل، همسو و هم جهت با وهابیت حرکت نموده و از این جهت انطباق کلی میان آنها وجود دارد.

۱. **تحریم علوم عقلی و مخالفت با به کارگیری آنها:** بدیهی است که در عصر حاضر به واسطه تکامل عقل بشری، این نعمت بزرگ الهی می تواند به عنوان رسول درونی نقش مهمی را در هدایت جوامع بشری ایفا نماید. از دیگر سوی ملحدان و دین ستیزان نیز با تکیه بر علوم عقلی درصددند تا اندیشه ی دینی را در تعارض و ضدیت با عقل قرار داده و آن را به صورت خرافه ای بشری جلوه دهند. همه این ها موجب شده تا امروز لزوم بهره گیری از علوم عقلی و فلسفه در مباحث دینی بیش از پیش احساس شود. اما با این حال وهابیت از یک سوی و افراط گرایان شیعه از سوی دیگر به مخالفت با علوم عقلی پرداخته و هرگونه تدریس، تعلیم و آشنایی با آن را مساوی با کفر و الحاد می دانند. اگر نگاهی کوتاه به ردیه های این دو جریان بر علوم عقلی داشته باشیم، در می یابیم هر دو گروه با نگاهی مشترک و یکسان به تبیین مخالفت خویش با علوم عقلی می پردازند. متأسفانه تکفیرها و برخوردهای تند این دو جریان بر علیه کسانی که به تدریس و تعلیم علوم عقلی می پردازند موجب شده تا تبیین شایسته ای پیرامون بسیاری از آموزه های دینی صورت نگیرد و همزمان با هجوم افکار معاند از بیرون، اسلام از درون نیز مورد جفا قرار گیرد.

۲. ظاهرگرایی در اندیشه های دینی:

یکی از نتایج تحریم علوم عقلی توسط جریان های افراط گرا در میان شیعیان و اهل سنت، ظاهرگرایی شدیدی است که این دو گروه به آن دچار هستند. توضیح بیشتر این که چون وهابیت مطرح ساختن مباحث عقلی را حرام و ممنوع می دانند ناچاراً در همه حوزه ها متمسک به نقل می شوند و هر روایتی را هرچند ضعیف، مبنای اعتقادات و اعمال خویش قرار می دهند، همچنین این جریان چون با عقل گرایی مخالف است، با هرگونه تفسیر و درایتی در متن روایات نیز مخالف است و این موجب می شود آرا و نظرات آنها با شرایط زمانی امروز هم خوانی نداشته باشد.

متأسفانه افراط گرایان شیعه نیز هم سو با وهابیت ظاهر گرایی در آموزه های دینی را سیره ی خویش ساخته اند، که البته از این روش در میان شیعیان با عنوان اخباریگری تعبیر می شود. اگرچه از نام اخباریگری در میان شیعیان بیشتر در قلمرو فقه و احکام عملی یاد می شود و زمانی که کسانی که مرگ رسمی اخباریگری در میان شیعه در قرون پیشین گزارش می دهند، مقصود اخباریگری در حیطه ی فقه است، باین همه، روحیه ی اخباریگری همچنان زنده است و افرادی با آن که در وادی فقه خود را مجتهد می نامند، ولی عملاً در سایر موضوعات اخباریگری را طریقه ی خویش قرار داده اند. به دیگر سخن این عده جمود، تحجر و بسته ذهنی را در مسائل عقیدتی و کلامی حکم فرما نموده و با ضمن تمسک به روایات ضعیف، هرگونه استنباط و درایتی را نیز در روایات ممنوع ساخته اند.

برای روشن شدن این سخن لازم است به بیان نمونه ای از احکام فقهی پردازیم. در روایات اسلامی از شطرنج بسیار مذمت شده است. اما از نظر بسیاری از فقها این مذمت ها به خاطر آلت قمار بودن شطرنج بوده است. از همین رو اگر زمانی شطرنج آلت قمار محسوب نشود و برد و باخت مالی هم در کار نباشد، بازی با آن دیگر حرام نخواهد بود.

البته بعضی از

فقها در اینجا احتیاط را مبنای کار

خویش قرار داده اند و یا به صورت کلی و مطلق، فتوا بر تحریم شطرنج داده اند. همه این نظرها بدان جهت که نظری اجتهادی هستند مورد احترام می باشند. اما با این حال افراط گرایان شیعه هرگونه اجتهاد و استنباطی را در این باره بر نمی تابند و با عناد و تعصب فوق العاده ای با آن دسته از فقهایی که فتوا به حلیت شطرنج در زمان کنونی داده اند، رفتار می کنند و با نادیده انگاشتن مباحث اجتهادی آنان، حکم به حلیت شطرنج در شرایط کنونی را گناهی بزرگ می دانند.

۳. انحصارگرایی در اندیشه دینی:

اگرچه جریان افراط گرا و تندروی شیعه رسالت خویش را در مقابله و دشمنی با جریان وهابیت می بیند و حتی با این عنوان دشمنی و خصامه ی خویش با تمام مسلمانان را توجیه می کند، اما در رفتار و عمل، همسو و هم جهت با وهابیت حرکت نموده و از این جهت، انطباق کلی میان آنها وجود دارد. توضیح بیشتر این که جریان وهابیت افزون بر انحراف فکری و برداشت های ناصواب از شریعت اسلام و آموزه های دینی، در انحراف شدید رفتاری به سر برده و به علت مطلق گرایی و انحصارگرایی شدیدی که به آن دچار است، کوچک ترین مخالفت با اندیشه های خویش را

عامل خروج از مسیر شریعت و کفر می داند. از همین رو وهابیون نه تنها به تکفیر شیعه و دشمنی با آن می پردازند، بلکه دیگر مسلمانان را نیز منحرف دانسته و ایابی در تکفیر آنها نیز ندارند. متأسفانه جریان افراط گرای شیعه نیز همچون وهابیت، کمک ترین زاویه گیری با اندیشه های خویش را از سوی دیگران بر نمی تابد و با معرفی افکار و حتی عادات

نظر مراجع تقلید راجع به توهین به مقدسات اهل سنت چیست؟

« حضرت آیت الله خامنه ای: اهانت به نمادهای برادران اهل سنت حرام است.

« حضرت آیت الله مکارم شیرازی: هرگونه اهانت به مقدسات دیگران شرعا جایز نیست.

« حضرت آیت الله سیستانی: دشنام به مقدسات اهل سنت مغایر با آموزه های اهل بیت عصمت (علیهم السلام) به شیعیان و شاگردان خود است.

« حضرت آیت الله وحید خراسانی: نباید با اتباع مذاهب دیگر دشمنی کرد، نباید به مقدسات آنها توهین نمود، لعن و سب بزرگان آنها جایز نیست، زیرا موجب دور کردن آنها از اهل بیت و معارف آنها می شود.

« حضرت آیت الله جوادی آملی: سب صحابه، اهانت به مقدسات شیعه یا سنی، توهین و تحقیر ظالمانه نسبت به باورهای هر کدام از دو گروه، حرام و ایجاد اختلاف و روشن کردن آتش تفرقه و شقاق و تحطیم و هدم اساس وحدت امت اسلامی، گناهی بزرگ است.

« حضرت آیت الله نوری همدانی: جائز نیست.

« حضرت آیت الله موسوی اردبیلی: مومنین باید از کارهایی که موجب تشدید اختلاف به خصوص در شرایط فعلی و در مقابل کفر و الحاد می شود اجتناب کنند.

« حضرت آیت الله شبیری زنجانی: مومنین باید از انجام اموری که باعث تفرقه و اختلاف و تضعیف اسلام می شود اجتناب کنند. در صحیحیحه ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است إِنَّ رَجُلًا مِنْ تَمِيمِ أْتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِيَا مُحَمَّدُ أَوْصَاةُ أَنْ قَالَ لَا تُسَبِّهُوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ لَهُمْ.

« حضرت آیت الله محقق کابلی: از اهانت به مقدسات اهل سنت خودداری شود. حضرت آیت الله علوی گرگانی: اهانت به مقدسات اهل سنت جایز نیست.

« حضرت آیت الله العظمی مظاهری: اهانت به مقدسات و اعتقادات مسلمانان و ایجاد تفرقه میان صفوف پیروان پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم، عقلا و شرعا جایز نیست.

« حضرت آیت الله مدنی تبریزی: اسلام توهین به مقدسات هیچ یک از ادیان، به ویژه مذاهب اسلامی را جایز نمی داند و هر حرکتی که موجب اختلاف میان امت اسلامی و خسارت و ضرر مالی و جانی به مسلمانان گردد، حرام و خلاف شرع است.

« حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی: هر عمل یا گفتاری که موجب فتنه و اختلاف بین مسلمانان شیعه و سنی شود، جایز نیست.

آنها دارند. متأسفانه افراط گرایان شیعه نیز همچون وهابیت به جای آن که از مظاهر شرک و طاغوت های زمان خویش یاد نموده و به اعلام برائت از آنها بپردازند، جنگ و خصومت مذهبی را اصل و مبنای خویش قرار داده اند. آن گونه که اگر در سخنان آنها بررسی شود هیچ کلامی در محکومیت سیاست های دشمنانی همچون آمریکا، اسرائیل، انگلیس و... وجود ندارد، ولی در عوض تقریباً تمام سخنرانی های این جریان در مسیر برجسته نمودن دشمنی های مذهبی می باشد.

۶. سیاستی در راستای خدمت به دشمنان:

سیاستی که در میان وهابیون و افراطیون شیعه تبلیغ می شوند بسیار شبیه به هم بوده و همواره در راستای خدمت به دشمنان اسلام می باشد. به این معنا که بسیاری از آنها، مبلغ شعار «جدایی دین از سیاست» هستند و سکوت در مقابل طاغوت های زمان را با این کلام توجیه می کنند. البته در میان وهابیون و افراطیون شیعه، عده ای نیز ورود به سیاست را این گونه تحریم نمی کنند ولی عرصه ورود آنها به سیاست محدود به دشمنی با سایر مسلمانان و صلح و مدارا با دشمنان اسلام و مظاهر شرک است.

۷. جایگزینی مجادله و مراء به جای گفتگوهای عالمانه:

حسن دشمنی و خصومت افراط گرایان شیعه و سنی با دیگران موجب شده که آنها به جای پرداختن گفتگوهای عالمانه همواره در فکر مجادله و مراء و خصامه با دگراندیشان باشند و در مباحثات دینی نیز به جای هدایت دیگران، نابود ساختن آنها در اولویت کار خویش قرار دهند.

۸. تزلزل در مرجعیت علمی:

متأسفانه در میان شیعه و اهل سنت هر چه به سمت افراط بیشتر پیش می رویم، شاهد افراد جوان و کم سواد هستیم که با عناوین بزرگی همچون علامه، مفتی، آیت الله و... خطاب می شوند. متأسفانه به جهت جوانی و کم سواد این عده مباحثی که از سوی آنها مطرح می شود، غالباً صورتی خطابی و تبلیغاتی داشته و عاری از دریافت های صحیح دینی است. از جهتی دیگر این جوانان کم سواد ولی شهرت طلب، برای بدست آوردن جایگاه اجتماعی میان مردم به تکفیر و تفسیق عالمان بزرگ اسلامی پرداخته و مردم را از مراجع بزرگ دینی و شخصیت های برجسته اسلامی بر حذر می دارند. آنچه بیان شد تنها گوشه ای از اشتراکات رفتاری و اعتقادی میان افراط گرایان شیعه و جریان وهابیت بود، و ان شاء الله بسط و شرح آن در فرصتی دیگر ارائه خواهد شد.

التقاطی خویش به عنوان معیار پذیرش شریعت و قبول اسلام، تکفیر و تفسیق مسلمانان و حتی دیگر شیعیان را در دستور کار قرار داده است.

۴. اصل کردن فروع و فرع ساختن اصول:

یکی از انحرافات جریان های تندرو و افراط گرا در میان شیعه و اهل سنت پرداختن به مسائل حاشیه ای و بی فایده، و مهمل ساختن مطالب اصلی دینی است. آن گونه که این جریان ها در مباحث دینی، مطالب مهم و اصلی را به حاشیه می رانند و مطالبی را اصل نموده و برجسته می کنند که هیچ نقشی در شکل گیری اندیشه های اسلامی ندارند بلکه تنها می توانند پیروان این اندیشه ها را به خصامه با مخالفانشان فرا بخواند. مثلاً وهابیت تمام مسائل و مشکلات اسلامی را در مسأله قبور خلاصه نموده و ضمن غفلت از مظاهر واقعی شرک و طاغوت، تمام مسائل توحیدی و طاغوت ستیزانه را در تخریب و هدم قبور خلاصه می کند. متأسفانه افراط گرایان شیعه نیز همین روش را در پیش گرفته و ضمن غفلت از اصول مهم مذهبی، از مسائلی به عنوان ارزش های شیعه یاد می کنند که هیچ نقشی در شکل گیری تفکر شیعی ندارند. نمونه آن که این جریان پیرامون وقایع حادثه عاشورا بعضی از مسائل فرعی تاریخی را برجسته ساخته و به منزله ی اصول خدشه ناپذیر مذهبی از آنها یاد می کنند، آن گونه که اگر بعضی از دانشمندان فرهیخته شیعه نیز در این باره اظهار نظرهای تاریخی و علمی داشته باشند، با لعن و دشنام گویی این عده روبرو شده و منحرف از نهضت امام حسین علیه السلام خوانده می شوند. راست این که فروع جزئی تاریخی همچون عروسی حضرت قاسم علیه السلام و یا وجود فرزندی به نام حضرت رقیه برای امام حسین علیه السلام از مطالبی نیستند که علمای فرهیخته تشیع همچون شهید مطهری به خاطر اظهار نظر علمی پیرامون آنها، مورد لعن و دشنام واقع شده و گفته های آنها مخالفت با امام حسین علیه السلام تفسیر شود. البته این رویه منحصر به وقایع حادثه عاشورا نیست و از سوی این جریان در تمام مقولات دینی و مذهبی دنبال می شود.

۵. دشمنی با مسلمانان به جای دشمنی با طاغوت ها:

متأسفانه وهابیت و جریان تندروی اهل سنت، به جای دشمنی و خصامه با طاغوت های زمان یا حکام فاسق و بی دین کشورهای اسلامی، که بیشترین فاصله و جدایی را با آموزه های اسلامی دارند، به دشمنی و جنگ با مسلمانانی می روند که بیشترین اشتراک را از جهت پذیرش آموزه های اسلامی با





اهل بیت «ع» چه توصیه‌ای به شیعیان درباره اهل سنت کرده‌اند؟

کسی که به او دل داده اید [امام خود] زینت باشید و عیب و ننگ مباحثید، در میان خاندانهای آنها نماز بگزارید [به نماز جماعت عامه حاضر شوید] و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه‌ی آنها حاضر شوید، مبادا آنها در هیچ خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت به خیر از آنها سزاوارتر اید، به خدا سوگند که خداوند به چیزی که برایش محبوب تر از خبء [نهانکاری] باشد عیادت نشده، عرض کردم خبء چیست؟ فرمود: تقيه.

(شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۱۹؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۶ و بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۳۱) (محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن هشام الکندی)

❖ **به خدا شما را گمراه نمی‌کنیم!**
معاویة بن وهب می‌گوید:

به امام صادق - علیه السلام - عرض کردم: رفتار بایسته‌ی ما با اقوام مان و آنان که با آنها معاشرت داریم و شیعه هم نیستند چیست؟
امام - علیه السلام - فرمودند: به پیشوایان خود نگاه کنید و از آنان پیروی کنید، آن گونه که آنان رفتار می‌کنند شما نیز همان طور رفتار کنید، به خدا سوگند آنان به عیادت بیماران غیر شیعه‌شان می‌روند و بر جنازه‌هایشان حاضر می‌شوند و به سود و ضرر آنها [هرچه حق باشد] گواهی می‌دهند و امانتهای آنان را به آنها بر می‌گردانند.»

به عیادت آنها بروید [با عملتان] بخوانیدشان تا حدی که آنها دنباله رو شما شوند و خداوند برای شما بهتر از آنان است.

(علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۳۴، ج ۳۱۱ و بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۱۹).

❖ **باعث خوشنامی اهل بیت «ع» شوید!**
امام صادق «ع» خطاب به زید بن حشام:

ای زید! با مردم [یعنی عامه و اهل تسنن] با اخلاق خودشان معاشرت کنید، در مساجدشان نماز بگزارید و مریضانشان را عیادت کنید و در تشیع جنازه‌هایشان حاضر شوید و اگر توانستید امام جماعت یا مؤذن آنها شوید این کار را بکنید که اگر شما چنین عمل کردید خواهند گفت: اینان جعفریان اند، خدا او را رحمت کند چه اصحابش را خوب تربیت کرده است و اگر این امور را ترک نمودید خواهند گفت: اینان جعفریان اند، خداوند جزایش را بدهد چه اصحابش را بد تربیت کرده است.

(شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۳ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۳۰) (سند این روایت صحیح است. محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن زید الشحام)

❖ **باعث سرزنش ما نشوید**

امام صادق «ع» خطاب به هشام کنندی: مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا فرزند بد، پدرش را به کردار او سرزنش کنند، برای

شیعه به معنای «پیرو» است. شیعه آن است که دقیقاً جای امامش می‌گذارد و از حرکت پشت سر او ذره‌ای منحرف نمی‌شود. نه قدمی جلوتر از امام حرکت می‌کند و نه یک قدم عقب افتادن از او را برمی‌تابد. شیعه «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» نیست و خود را در همه چیز مطیع رهبرش می‌داند. یکی از مواردی که شیعه واقعی در آن مطابق خواست اهل بیت «ع» عمل می‌کند، موضوع رابطه با اهل سنت است. در این جا نمونه‌هایی از توصیه‌های اهل بیت «ع» به شیعیان درباره این موضوع را می‌آوریم. برخی از احادیث چنان گله آمیز اند که عرق شرم بر پیشانی شیعه می‌نشانند...

❖ **زینت ما باشید نه مایه ننگ عار!**
امام صادق «ع»:

ای گروه شیعه! شما باید که به ما منسوب اید؛ برای ما زینت باشید نه مایه‌ی ننگ و عار. چه مانعی دارد که همانند یاران علی - رضوان الله علیه - در بین مردم باشید؟ که اگر مردی از یاران او در بین قبیله‌ای قرار می‌گرفت امام و مؤذن آنها بود و امانتدار و محافظ مال آنان. مریضان آنان را عیادت کنید و در تشیع جنازه‌ی آنان حاضر شوید و در مساجدشان نماز بگزارید. نگذارید در امر خیر از شما پیشی گیرند، به خدا قسم شما سزاوارتر از آنها به آن امر هستید. راوی می‌گوید: سپس امام - علیه السلام - رو به من که در آنان از همه جوانتر بودم کرد و فرمود: و شما ای جوانان! پرهیزید از تکیه دادن به پشنتی [بزرگان،

“

این کارها را بکنید که اگر شما این چنین عمل کردید خواهند گفت اینها جعفری هستند. خدا او را رحمت کند که چه خوب یارانش را تربیت کرده است و اگر نمودید خواهند گفت اینها جعفری اند خدا چه یاران بدی تربیت کرده است

(شیخ صدوق، خصال، ص ۳۵۴ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۴)

❖ در صف اول نماز اهل سنت حاضر شوید!

امام صادق «ع»: هر که با آنها (اهل سنت) در صف اول نماز بگذارد، گویا با رسول خدا در صف اول نماز خوانده است. (شیخ صدوق، الهدایه، ص ۵۳؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۸۰؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۴۴۹؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۲؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۹-۳۰۰. سند این روایت صحیح و معتبر است. امام خمینی، الخلل فی الصلاة، ص ۸. محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن حماد بن عثمان)

❖ با آنها در مسجد نماز بخوانید

اسحاق بن عمار می گوید امام صادق «ع» به من فرمودند: ای اسحاق، آیا با مخالفین در مسجد نماز می خوانی، گفتم: آری، امام فرمودند: با آنها نماز بخوان؛ زیرا کسی که با آنها در صف اول نماز بخواند مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا آخته است. (شیخ طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۲۷۷ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱)

❖ روش برخورد امام حسن مجتبی «ع» با یک اموی

مردی از اهل شام، که تحت تأثیر تبلیغات معاویه قرار گرفته بود، به مدینه آمد و با امام حسن مجتبی (ع) برخورد کرد و تا آن جا که توانست به آن حضرت ناسزا گفت. هنگامی که ساکت شد امام رو به او کرد و پس از سلام و تبسم فرمود: «ای پیرمرد! گمان می کنم در شهر ما غریبی و در مورد ما به اشتباه افتاده ای. هر نیاز و حاجتی که در این جا داری ما برایت برآورده می کنیم، از خوراک و پوشاک گرفته تا جا و مکان و غیره. تا در این شهر هستی مهمان ما باش». آن مرد وقتی چنین رفتار بزرگووارانه ای از امام مشاهده کرد، با شرمندگی گفت: گواهی می دهم که تو شایسته امامتی و خدا آگاه است که نمایندگی اش را در کجا قرار دهد. تا این ساعت تو و پدرت نزد من از همه میغوض تر بودید و اینک کسی از شما نزد من محبوب تر نیست» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴)

❖ چه چیزی از جنگ با ناصبی برای اهل بیت سخت تر است؟!؟

عبدالاعلی می گوید: شنیدم اباعبدالله «ع» (امام صادق) می گوید: به دوش کشیدن امر ما (شیعه بودن) تنها به این نیست که آن را تصدیق بکنی و قبول بکنی. بلکه از موارد پذیرفتن امر ما این است که آن را از ناهلان مستور نگه داری. سلام مرا به آنها برسان و به آنها بگو خدا رحمت کند بنده ای را که محبت مردم (اهل سنت) را به خود جلب نماید و با آنچه آنها می دانند و آشنا هستند سخن بگوید و در مورد چیزی که قبول ندارند و نمی دانند سخن نگوید. و سپس فرمود: به خدا سوگند جنگ ناصبی با ما سخت تر از مطالبی که بعضی به ما نسبت می دهند و ما راضی نیستیم، نیست. اگر از کسی شنیدید که دارد افشاگری می کند، سراغ او بروید و او را از این کار منع کنید. اگر پذیرفت و اگر نه او را تحت فشار افرادی که حرف شنوی از آنها دارد قرار دهید. چون گاهی شخص حاجتی دارد و آن قدر دنبال آن می رود و اصرار می کند تا برآورده شود. پس حاجت مرا هم برآورده کنید همانگونه که حاجت های خود را برآورده می کنید. بنابراین اگر از شما قبول کرد و گرنه سخن وی را زیر پا دفن کنید. نگویید که می گوید و می گوید (یعنی سخن وی را تکرار نکنید). چون این به ضرر من و شما تمام می شود. به خدا سوگند اگر شما آنچه را من می گویم می گفتید، می پذیرفتم که شما اصحاب من هستید. بنگرید این ابوحنیفه اصحاب دارد. این حسن بصری هم اصحاب دارد. و من مردی از قریش هستم و فرزند رسول خدا «ص» هستم و کتاب خدا را دانستم که در آن بیان هر چیزی هست. شروع خلقت، امر آسمان، امر زمین، امر اولین و آخرین و هر آنچه بوده و خواهد بود و همه اینها مثل اینکه در برابر چشم من است و من به آن نگاه می کنم.

کافی جلد دوم صفحه ۲۲۲

تبارک و تعالی اسلام را بر هفت سهم قرار داده: بر صبر و راستی و یقین و رضا و وفا و دانش و بردباری، سپس آن را در میان مردم تقسیم نموده، هر کس که همه این هفت سهم را داشته باشد ایمانش کامل، و طاقت و تحمل دارد، و به گروهی از مردم یک سهم داد، و گروهی را دو سهم، و عده ای را سه سهم، و عده ای را چهار سهم و عده ای را پنج سهم، و بعضی را شش سهم، و عده ای را هفت سهم، پس شما به آن کس که یک سهم از ایمان نصیب دارد تکلیف دارد تکلیف دو سهم را تحمل نکنید، و آنکه دارای دو سهم است، بار سه سهم بر دوشش منهد، و کسی را که سه سهم دارد به چهار سهم تکلیف نکنید، و از چهار سهمی انتظار تحمل وظیفه پنج سهمی را نداشته باشید، و بر پنج سهمی شش سهم و بر شش سهمی هفت سهم تکلیف ننمایید، که بارشان را سنگین و آنها را از دین ریمیده سازید، و به جای این کار با آنان مدارا کنید، و راه کار را بر آنان آسان نمایید... (امام در اینجا داستانی مشابه داستان روایت قبلی نقل می نمایند). بنابراین: شما هم بر مردم فشار نیاورید، مگر نمی دانی که فرمانروایی دولت بنی امیه به زور شمشیر و فشار و ستم بود، ولی فرمانروایی ما با مدارا و مهربانی و متانت و تقیه و معاشرت نیکو و پاکدامنی و کوشش است، پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند.

(شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۶؛ علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۲۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶. سند این روایت صحیح است. محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن معاویه بن وهب)

جالب اینجاست که امام - علیه السلام - در روایتی دیگر ضمن تأکید بر این مطلب، به راوی می فرماید: آیا می ترسید گمراهتان کنیم؟! نه به خدا هرگز شما را گمراه نمی کنیم!

(علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۲۳ و بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۱۹)

❖ کاری کنید به مذهب شما رغبت پیدا کنند

هنگامی از امام صادق، علیه السلام، درباره دوستی و مدارا با کسانی که قائل به افضل بودن امیر مؤمنان، علیه السلام، بر همه مردم هستند و تولی او را در دل دارند ولی توصیف های شیعیان را درباره فضائل اهل بیت، علیه السلام، نمی پذیرند، سؤال شد؛ حضرت فرمودند: باید در مجموع دوستشان بدارید، مگر نه این است که خداوند بهره ای از علوم و معارف دارد که رسول خدا، صلی الله علیه و آله، ندارد، و رسول خدا، صلی الله علیه و آله، نیز نزد خداوند بهره ای از علوم و مراتب معنوی دارد که ما اهل بیت، علیه السلام، داریم، و نزد ما چیزی است که نزد شما نیست؟ و نزد شما چیزهایی هست که نزد دیگران نیست؟ خداوند



اسحاق بن عمار می گوید امام صادق «ع» به من فرمودند: ای اسحاق، آیا با مخالفین در مسجد نماز می خوانی، گفتم: آری، امام فرمودند: با آنها نماز بخوان؛ زیرا کسی که با آنها در صف اول نماز بخواند مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا آخته است



اهل بیت «ع» ما را به محبت توصیه کرده‌اند

متن کامل سخنان آیت‌الله العظمی وحید خراسانی در دیدار با آیت‌الله اراکی

به گزارش سایت رسمی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در دیدار حضرت آیت‌الله اراکی دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی که روز جمعه دوم خرداد ماه ۹۳ صورت پذیرفت، مرجع عظیم الشان عالم تشیع ضمن سخنانی به نکات مهمی در عرصه تقریب مذاهب اشاره فرمودند که این فرمایشات از سوی دبیرکل محترم مجمع تقریب به عنوان منشور تقریب مطرح گردید.

در ابتدای این دیدار آیت‌الله اراکی پس از تشکر از عنایت ویژه حضرت آیت‌الله العظمی وحید به ارائه گزارشی از برنامه‌ها و فعالیت‌های مجمع تقریب اقدام فرمودند. سپس آیت‌الله العظمی وحید نکاتی را عرضه نمودند. ایشان درباره جریان‌هایی که در حال سب و لعن علنی به مقدسات اهل سنت است فرمودند: واقعا فقاقت در این گونه جریانها از بین رفته، این کارها موجب اراکه دماء محترمه است و دستور خود ائمه بر خلاف این است.

سب و لعن علنی جایز نیست. اولاً لعن علنی ممنوع است، واقعا دستورات دین بر همین امر تأکید دارند، ثانياً در روایت معتبره آمده است: صلوا فی مساجدکم، علاوه بر این، عیادت کنید مرضای آنها را، تشییع کنید جنازه‌های آنها را. در روایات است: کونوا لنا زیناً و لا تکنوا علینا شیناً. در این روایات دو مطلب آمده یکی نفی و دیگری اثبات. نفی این است که نباید با اتباع مذاهب دیگر دشمنی کرد، نباید به مقدسات آنها توهین نمود، لعن و سب بزرگان آنها جایز نیست، زیرا موجب دور کردن آنها از اهل بیت و معارف آنها می‌شود.

در روایت می‌فرماید: لا تکنوا علینا شیناً، این جهت نفی قضیه است، اما جهت اثبات این است که فرمود: کونوا لنا زیناً و فرمودند در نمازهای جماعت آنها شرکت کنید، به آنها محبت کنید، از مرضای آنها عیادت کنید، سخنان و معارف ما را برای آنها بیان کنید. و عمده این است که برای



چرا به توصیه‌های اهل بیت «ع» عمل نمی‌کنیم؟!



بین دو مقوله نباید خلط شود. یک وقتی بحث علاقه است. یعنی هرکس دوست دارد که دیگری هم به مذهب او درآید. شیعه دوست دارد بقیه شیعه شوند و سنی هم دوست دارد بقیه سنی شوند. اما یک وقت بحث پروژه است. یعنی من یک پروژه تعریف می‌کنم و بر اساس آن می‌روم و افراد را به دام می‌اندازم که به مذهب خودم درآورم. این جزو منطق اهل بیت «ع» نیست. در منطق اهل بیت «ع» شیعه شدن «پروژه» است نه «پروژه». شیعه شدن روند طبیعی خود را دارد.

شیعه هم در این بازار بزرگ کالای فکری خود را عرضه کند. خود اهل بیت «ع» فرمودند محاسن کلام ما را بگویند. وقتی زیبایی‌های کلام اهل بیت «ع» در بازار کلام‌های مختلف عرضه شود، شیعه شدن به صورت طبیعی شکل می‌گیرد. در این صورت نه حساسیتی ایجاد می‌شود و نه اصطکاک.

تبشیر شیعی به ضرر شیعه است

«تبشیر شیعی» به ضرر شیعه است. ممکن است که چند نفر شیعه بشوند، اما اصطکاک و شکاف‌هایی ایجاد می‌شود که سبب دشمنی شیعه و سنی می‌شود. در این صورت آن روابط و مناسباتی که اسلام می‌خواهد میان امت اسلامی برقرار بشود، به هم می‌خورد. به فرض که کسی بتواند چند نفر را شیعه بکند، وقتی نسلی از اهل سنت از شیعه فراری می‌شوند، ضرر بسیار بزرگتری به تشیع وارد می‌شود.

چه «شیعی سازی تبشیری» و چه «سنی سازی تبشیری»، در جامعه‌ای که می‌خواهد وحدت داشته باشد و حساسیت بین شیعه و سنی ایجاد نشود و همه به هم عشق بورزند و برادر یکدیگر باشند، باعث ایجاد رخنه در جامعه اسلامی می‌شود.

در امت رخنه ایجاد نکنید

«شیعه سازی» و «سنی سازی» چند مولفه دارد. یک اینکه تو گمراه هستی! دوم اینکه مذهب گمراه خود را رها کن و به سمت من بیا. مخاطبی که شما اینگونه

با او سخن می‌گویید، کسی است که به معتقدات و مقدسات خودش عشق می‌ورزد و وقتی شما اینگونه با او سخن می‌گویید از شما دل چرکین می‌شود.

دل چرکینی‌های مذهبی‌طوری نیست که در دل بماند و به ظاهر می‌آید و بازتاب اجتماعی پیدا می‌کند. این ترس به وجود می‌آید که آمده اند مذهب ما را از ما بگیرند! اینجاست که علمای آنها احساس خطر می‌کنند و به میدان می‌آیند. آن وقت آن تحابب و علاقه و ارتباطات از بین می‌رود و در امت واحد اسلامی رخنه ایجاد می‌شود. و خدا نکند که رخنه ایجاد شود! رخنه ام الفساد است. وقتی رخنه ایجاد شد دشمن می‌آید و نفوذ پیدا می‌کند. بدخواهان نفوذ پیدا می‌کنند. راه بر افراطی‌گری و تکفیر باز می‌شود.

در چنین شرایطی ما که مامور بودیم محاسن کلام اهل بیت «ع» را بگوییم، این بزرگواران را در زندان و محاصره خودمان قرار می‌دهیم. دیگر ارتباطی وجود ندارد که بخواهیم گفتمان اهل بیت «ع» را ترویج کنیم.

چرا به توصیه‌های اهل بیت «ع» عمل نمی‌کنیم؟

ما باید منطق اهل بیت «ع» را دنبال کنیم. مگر اهل بیت «ع» فرمودند از ما پیشی نگیرید؟ در بین این همه روایت از اهل بیت، کجا پیدا میشود که این بزرگواران یک نفر سنی را شیعه کرده باشند؟!

ائمه بهتر از ما می‌فهمیدند که فرمودند: «دعوا ما ینکرون» یعنی رها کنید کسانی را که عقاید شما را انکار می‌کنند. سر به سر آنها نگذارید. ما به این توصیه‌ها عمل نکردیم که امروز اهل بیت «ع» فقط شیعی شده‌اند. یک روزی معارف اهل بیت «ع» در تمام جهان اسلام رواج داشت.

ائمه فرمودند که «دعوا ما ینکرون»، آن وقت ما اتفاقاً سر به سر ماینکرون آنها می‌گذاریم! فرمودند علوم ما را نشر بدهید، ما می‌گردیم بدی‌های طرف مقابل را پیدا کنیم و نشر بدهیم! فرمودند محاسن کلام را بگویید، ما زشتی‌های طرف مقابل را می‌گوییم!

اهل بیت «ع» می‌فرمودند بعضی از علوم ما جزو اسرار ماست و نباید مانند نقل و نبات در جامعه آن‌ها را نشر داد. اسرار را حتی به بعضی از شیعیان نمی‌شود گفت، چه رسد به اینکه در ماهواره‌ها در جلوی دیدگان دیگران آنها را بیان کنیم.

ترویج معارف اهل بیت (ع) راه را ما بلد نیستیم، راه عیارت است از راه اثباتی.

مثلاً نهج البلاغه غوغا است، اگر فهمیده شود و خوب تبیین شود، و فقه شیعه مثل مکاسب و جواهر در تمام کتب عامه آیا نظیرش وجود دارد؟! اگر این‌ها ترویج شود خود اهل سنت لامحاله فطرت دارند و آن فطرت معقول نیست حقیقت را انکار کند.

خلاصه جهات اثباتی را باید تقویت کرد. قدمای اصحاب ما چه بودند، علامه حلی را نگاه کنید، حالات شان را کتب شان را مناظرات شان را ببینید، و دیگران. خلاصه راه، راه اعتدال است در این مسئله.

این بُعدی که الان سعودی پیدا کرده در ترویج وهابیت و تکفیری‌ها، این تکفیری‌ها با آن وضع شان موجب دور کردن مردم از اسلام و دین خدا هستند، این‌ها را باید بفهمند. دین اسلام دین رحمت است، رسول اسلام «ص» رسول رحمت است. آن‌ها دیدند رحمت این دین را. این دین، و آن رفتار پیغمبر و امیرالمؤمنین جایی برای این حرکت‌های تکفیری و این تند‌ها باقی نمی‌گذارد.

نص روایت است که امیرالمؤمنین دیدند در بازار پیرمردی گدایی می‌کند، فرمودند او کیست، به ایشان گفتند پیرمردی مسیحی است. بعد نگران شدند که در مملکتی که من حکومت می‌کنم چطور گدا پیدا شده! و فرمود: استعملتموه شابا و ترکتموه شیخا!

همانجا دستور دادند از بیت المال برای آن مسیحی گدا شهریه قرار بدهند. و آن کلام، حضرت وقتی فهمیدند خلخال از پای دختر یهودی کشیدند آرزوی مرگ می‌کرد!

انگلیسی‌ها دیدند که رحمت اسلام و آن اخلاق و رفتار پیامبر و ائمه اسلام مردم را به اسلام جذب می‌کند، این محمد ابن عبدالوهاب را ساختند و پرداختند. وقتی اسلام را به آن گونه ای که وهابیون و تکفیری‌ها نشان می‌دهند که همه اش قتل و دشمنی و کینه و عداوت است و وقتی

آن سربریدن‌ها و قساوت‌ها و آدم‌کشی‌ها را به نام اسلام نشان می‌دهند دیگر جایی برای قرآن و پیغمبر و امیرالمؤمنین نمی‌گذارد!

از آن طرف در مقابل قرآن، انجیل را این چنین مطرح کردند که می‌گوید اگر یک طرف سیلی زدند آن طرف دیگر را هم نکه دار! این‌گونه مردم را نسبت به اسلام بدبین می‌کنند. بلایی است این وهابیت که مصنوع انگلیسی‌ها است. رحمت خود پیامبر اکرم، عنایات او نسبت به غیر واقعاً بهت انگیز است. سنگش می‌زدند، خاکستر روی سر مبارک حضرت می‌ریختند. به جای نفرین دعای شان می‌کرد: اللهم اهد قومی، در حقشان دعا می‌کردند و هدایت برای آنها طلب می‌کردند. و آنها را منتسب می‌فرمود به خودش، که این‌ها قوم من اند و بعد هم برایشان عذر می‌آورد که فإیهم لا یعلمون. این غوغاست!

وقتی هم مکه را فتح کردند، با آن همه مصائبی که کشیده بودند و شعب ابی طالب چشیده بودند، تا وارد شدند همه می‌لرزیدند نگاه کردند و فرمودند: لا تتریب علیکم الیوم، اذهبوا فأنتم الطلقاء.

خدا می‌فرماید: و ما أرسلناک إلا رحمةً للعالمین - و این دین، دین رحمت است و این پیغمبر، پیغمبر رحمت است. اگر ما به قرآن عمل می‌کردیم وضع مسلمین امروز اینچنین نبود.

خدا موسی را می‌فرستد و نه آیه به او می‌دهد، آن طرف کیست؟ فرعون. بیان چیست؟ فقولا له قولاً لیتنا. این راه، راه این دین است. آن وقت ما

با درشتی می‌خواهیم وارد شویم؟! این خلاف قرآن است. قرآن می‌گوید و قولوا للناس حسناً. دینی که می‌فرماید للناس حسناً آن وقت للمسلم سوء؟؟

خلاصه متأسفانه فقهی نمانده، این رفتارها و فتوهای خلاف قرآن و رفتار رسول خدا و اهل بیت او نشانه فقدان فقاہت است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: الیَهِیْنُ وَ السَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِیقُ الوُسْطی هِیَ الجَادَّةُ.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ولا یجرمنکم شنتان

قوم علی آلا تعدلوا، اعدلوا هو أقرب للتقوی. استفتائی از ما شد، که این‌ها می‌گویند شیعه کافر است، و خون شیعه را حلال می‌دانند، باید با آنها چه کنیم؟ در پاسخ گفتیم، کسی که شهادتین را بگوید، نفس تلفظ به این دو کلمه، هم موجب حفظ خون و هم حفظ مال است. این وظیفه هر مسلمانی است که اگر یک وجب به مملکت سنی‌ها در دنیا تعدی بشود از سوی کفار، وظیفه همه شیعه در قم است که باید دفاع کند و نگذارد آن نقطه مورد حمله کفار واقع شود. باید با آنها چنین بود اگرچه با شما چنان می‌کنند. ولا یجرمنکم شنتان قوم علی آلا تعدلوا، اعدلوا هو أقرب للتقوی. علمای عامه خیلی تقدیر نوشتند

و این سندی شد. اولاً عمده جهت اثباتی است، اما این موجب نمی‌شود معارف مذهب را کتمان کنیم، از آن طرف معارف مذهب باید عرضه شود: رساله حقوق امام زین العابدین (ع) نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر، خطبه حضرت در تقوا، همچنین آن وصیت بسیار مهم حضرت امام موسی کاظم به هشام درباره جایگاه عقل، این‌ها باید به وسیله شما منتشر شود البته بدون تعصب و تحکم. بالآخره عقل هست، فطرت هم هست و این قوت معارف قطعاً تأثیر گذار است. خلاصه باید کلمات ائمه رواج داده شود، و این کار هم از "شما" بر می‌آید، هدف هم همین است، آن معارف حقه امیرالمؤمنین انسان را منقلب می‌کند. این‌ها را نباید پشت ابر پنهان گذاشت، از آن طرف آن اعمال بلا اشکال از محرّمات قطعی شرعی است. علاوه بر آن انجام کاری که احتمال

بدهیم خون شیعه ای را که در مکانی در اقلیت زندگی می‌کند به خطر می‌اندازد، از محرّمات قطعی است و تمام اعمال را به باد می‌دهد. اصل در احتیاط در دماء است، نه احتیاط اصولی، بلکه احتیاط فقهی که بینهما بُعد المشرقین.

انشاءالله این راه طی شود که هم معارف شیعه منتشر شود از طریق متون اخلاق، و هم فقه فقهای مذهب مقایسه شوند با فقه فقهای عامه که بهت انگیز است.



انجام کاری که احتمال دهیم خون شیعه ای را در مکانی که در اقلیت زندگی می‌کنند به خطر می‌اندازد از محرّمات قطعی است و تمام اعمال ما را به باد می‌دهد. اصل در احتیاط در دماء است.





بهانه‌ای برای بررسی ماهیت گروه داعش

یکی از مستندهای تبلیغی که گروهک داعش درباره خود منتشر نموده، فیلمی با عنوان «صلیل الصوارم» است. این فیلم مملو از کشتار و خونریزی غیرانسانی است که آن بخش از فیلم محل تامل ما نیست بلکه می‌خواهیم به بهانه قطعاتی دیگر از این مستند، تحلیلی بر ماهیت این گروه که در این ماهها سر و صدای زیادی راه انداخته است، داشته باشیم.

که داعش، القاعده عراق و النصره، القاعده سوریه است! لذا اینکه مرزهای سایس پیکو - قرارداد تقسیم امپراطوری عثمانی میان انگلیس فرانسه و روسیه - را بصورت نمادین خراب می‌کنند یا پاسپورت های خود را آتش می‌زنند یک امر اعتقادی است. نکته دیگر آنکه سلفی بحرینی در منظر عموم ما، نماد فردی افراطی است که همراه حکومت بحرین و ضد شیعیان است حال آنکه می‌بینیم این بحرینی حکام خود را چنین خطاب می‌کند: «طواغیت آل خلیفه، حکام البحرین، اذنب آل سلول و کلاب آمریکا المطیعة» یعنی «طاغوت های آل خلیفه، حکام بحرین، همان ها که دنباله آل سعود - که بخاطر یهودی دانستن شان آنها را آل سلول می‌نامد - و سگ های مطیع آمریکا هستند» راستی اگر این بحرینی از دسته سوم بود چنین تعبیری را درباره آل خلیفه و آل سعود به کار می‌برد؟

را کافر و جائز و بلکه واجب القتل می‌دانند. ۴. جریان سلفی جهادی: که بدوا سایر مسلمانان را تکفیر نمی‌کند بلکه متأثر از اندیشه سیدقطب، آمریکا و هم پیمانان آن را که موجد جاهلیت مدرن هستند، کافر می‌داند که باید با آنها جهاد کرد. القاعده نمونه بارز این جریان است. عبارتی اینها امروز آمریکا را عین نجاست و هر که با او همراه بشود را منتجس می‌دانند. با این توضیح مختصر وارد بررسی قطعاتی از این فیلم تبلیغاتی می‌شویم.

❖ **داعش القاعده تحریف شده است** ❖ دو نفر از اعضای داعش در این فیلم صحبت می‌کنند. یکی شان اهل بحرین است و دیگری اهل اروپا. جالب اینجاست که هر دوی اینها بر ضدیت با آمریکا و طواغیت دست نشانده آنها تاکید می‌کنند حال آنکه غلط مشهور درباره داعش، اولویت ضدیت با تشیع در آنهاست. همین نکته نشان می‌دهد که داعش جزئی از جریان چهارم است نه جریان سوم. به عبارتی مسامحتا می‌شود گفت

❖ **چهار جریان در جهان اهل سنت** ❖ برای این مهم ناچاریم مقدمه ای کوتاه را بیان داریم. جریانات اهل سنت را می‌توان به چهار گروه تقسیم نمود: ۱. جریان صوفی مسلک: که اقلا نیمی از اهل سنت جهان را شامل می‌شود. این جریان به شدت به شیعه نزدیک است و محافل مفصلی را برای مدح اهل بیت علیهم السلام برگزار می‌کند و نوعا به زیارت و توسل نیز پایبند است. ۲. جریان سلفی معتدل: که جریاناتی چون اخوان المسلمین و دیوبندیه از جمله آن است. این جریانات مخالف تکفیر هستند و همچنین اهل تقلید و اجتهاد، اهل کلام و عقلگرایی و نیز نوعی تصوف و باطن گرایی می‌باشند. بزرگان این جریانات کتب زیادی علیه وهابیت نوشته اند و در عین اینکه اشتراکاتی را نیز با وهابیت دارا هستند با شیعیان احساس قرابت بیشتری می‌کنند. ۳. جریان سلفی تکفیری: که وهابیت و لشکر جنگوی پاکستان نمونه بارز آن هستند. اینها شیعه

❖ دو نفر از اعضای داعش در این فیلم صحبت می‌کنند یکی اهل بحرین است و دیگری اروپا. جالب اینکه هر دو هم علیه آمریکا و طواغیت زمان سخن می‌گویند حال آنکه در ذهن ما اولویت درگیری با تشیع از ایشان وجود دارد!

های رفته بر خود می‌پندارند! از همین رو اگر برای یاری آنان نیرو نمی‌فرستند اقلاً در مقابل آنها سکوت می‌کنند. البته رفته رفته که حجم جنایات اینها افزایش یافته موج اعتراضات اهل سنت در عراق و سایر کشورها نیز افزایش یافته است.

❖ داعش خیلی هم احمق نیست

مهم آن است که بدانیم داعش آنقدر هم که تصور می‌کنیم احمق نیست یعنی سعی می‌کند عوام فریبی‌هایی را برای جلب نظر عامه داشته باشد. مثلاً تاکسی‌رایگان می‌گذارد یا خدمات اجتماعی را افزایش می‌دهد که البته این اقدامات صرفاً بر بدنه عوام تأثیر می‌گذارد.

از سوی دیگر سعی می‌کند از حساسیت مذهبی اهل سنت استفاده کند. مثلاً در این فیلم که چند دسته افراد کشته می‌شوند وقتی به شیعه می‌رسد و وحشیانه او را زیر رگبار می‌گیرد می‌گوید: «هؤلاء الذین يتطاولون على نساء النبي» یعنی «اینها همان‌هایی هستند که به زنان پیامبر تهمت ناروا زدند» تا با این حرف سعی کند حس مذهبی مخاطب خود را تحریک نموده و عمل شنیع خود را توجیه نماید!

استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و اینترنتی نیز نشان از وجود نوعی تدبیر و مدیریت پشت صحنه در این جریان دارد.

❖ بدنه داعش خوارچ اند و بهانه اسلام هراسی

نکته پایانی که به بهانه بررسی این فیلم باید گفت این است که شاید بتوان بین داعش و خوارچ بیشترین شباهت را یافت. امیرمؤمنان علی علیه السلام چون از حماقت آنان آگاه بود به اردوگاه آنان رفت و با آنان به محاجه پرداخت و هفت هزار نفر از آنان را هدایت بخشید و سپس با چهار هزار نفر باقیمانده که جنایاتی هولناک را هم علیه مردم مرتکب شده بودند جنگید و آنها را کشت. برآستی باید سعی کرد تا بدنه این جریان را از حماقت و جهل نجات داد و اقلاً از گرایش اهل سنت ناآگاه به این جریان جلوگیری کرد. هر چند حکم مابقی معلوم است.

و نهایتاً اینکه این جریان امروز به ابزاری بسیار قوی برای «اسلام هراسی» بدل شده است. جنایات اینها بیشترین ضریب را در رسانه‌های غربی می‌گیرند و متأسفانه اثرات سوئی را بر چهره اسلام داشته‌اند.

❖ با داعش چه کنیم؟

چنانچه رهبر انقلاب بر این راهبرد تأکید دارند تنها راه مقابله با این جریانات، وحدت شیعه و سنی در قالب حقیقی و نه صوری آن است.

توجه به اهل سنت واقعی و جلوگیری از ایجاد حس تبعیض یا تحقیر در آنها و مقابله با افراطیون هتاک شیعه راهبردهایی است که می‌تواند شیعیان را در جلوگیری از افتادن برخی از بدنه اهل سنت به دام افراطیون کمک نماید و جهان اسلام را از نقشه خبیثانه‌ای که دشمنان طراحی نموده‌اند رهایی بخشد.

اگر بدنه اهل سنت در مقابل داعش بایستد نمی‌تواند گستره‌ای به این وسعت را در سوریه و عراق در بلندمدت در اختیار بگیرد. کاستن از نارضایتی‌های اجتماعی و اثبات عملی برادری و مودت اسلامی به اهل سنت می‌تواند زمینه اجتماعی حضور اجتماعی داعش را حذف کرده و جریانات مسلحی را برای مقابله با آنان مهیا سازد. تأکید بر ماهیت ضدآمریکایی انقلاب اسلامی و مبارزه با شیطان بزرگ نیز از دیگر اقداماتی است که باید همواره مدنظر ما باشد تا شمشیر تیز این جریان را به سمت ما نیاورد.

علت این مساله تقویت همین تئوری است لذا اینک شیعه نیز یاور آمریکاست و جهاد با او واجب!

❖ ریشه انحراف در القاعده

القاعده که از مجموعه عرب-افغانهای جهادگر در مقابل شوروی سابق ایجاد شده بود از همان بدو امر وابستگی نظامی به آمریکا داشت لذا ورود جاسوس‌های آمریکایی به این ساختار میسر گردید. با این همه برخی افراد محوری که روحیات ضدآمریکایی و ضداسرائیلی داشتند از جمله فردی فلسطینی بنام عبدالله عزام نیز ترور شدند تا پس از پایان جنگ با شوروی، سلاح اینها به سمت اسرائیل نرود!

اما نقطه عطف انحراف مربوط به آن زمان بود که آمریکایی‌ها پس از حمله به برج‌های دوقلو به بهانه مبارزه با تروریسم به عراق و افغانستان حمله کردند. بن‌لادن خوف آنرا داشت که سازمان جهانی القاعده که اینک در بسیاری از کشورها نیرو داشت با کشته شدن او از هم بپاشد لذا سیاست استقلال نسبی منطقه‌ای را اعلام کردند که افراد آنها بتوانند در کشور یا منطقه خودشان آزادانه تر عمل کنند.

در این بازه، نفوذ بیشتر سرویس‌ها به این ساختار و استقلال نسبی آنها برخی از آنها را از کنترل خارج ساخت. در عراق جریان ابومصعب الزرقاوی اسامی مختلفی یافت تا به دولت اسلامی عراق رسید و پس از بحران سوریه اسم داعش به خود گرفت. جالب اینجاست که البغدادی به نشانه سیادت دستار سیاه بر سر می‌بندد و یارانش او را الحسینی القرشی می‌دانند.

❖ چرا داعش با اسرائیل نمی‌جنگد؟

ممکن است سوال شود اگر اینها واقعا جریان چهارم هستند چرا با اروپا یا اسرائیل نمی‌جنگند؟ چنانچه توضیح دادیم بدنه داعش با این تفکر می‌جنگد لذاست که می‌بینیم به کردستان نیز یورش می‌برند که آمریکا مجبور می‌شود به آنها حمله نماید ولی سرویس‌های جاسوسی در میان آنها نفوذ کرده‌اند و اجازه حمله به اسرائیل را نمی‌دهند.

نکته دیگر آنکه برخی از این جریانات بتدریج قلب ماهیت شده و در حقیقت به دسته فکری سوم گرایش یافته‌اند و اینک اولویت خود را نه آمریکا که شیعه می‌دانند. از آن بدتر که حتی جریانات انحرافی حزب بعث عراق نیز در میان آنها نفوذ نموده‌اند!

عدم وجود حرف شنوی از رهبری القاعده نیز این جریان را از کنترل خارج کرده تا جایی که می‌توان گفت: «داعش در هیچ چهارچوبی نمی‌گنجد و بد اینکه از نفوذ همه سرویس‌های جاسوسی متأثر گشته است!»

❖ چرا داعش پیشرفت جغرافیایی دارد؟

از دیگر سوالاتی که مطرح می‌شود آن است که اگر اکثریت اهل سنت مخالف این جریان است چرا با اینها مقابله نمی‌کند و چرا این جریان چنین رشد کرده است؟

در همین فیلم بخشی وجود دارد بعنوان «مجلس الاستتابة» که در آن اهل سنت الانبار عراق را وادار به توبه می‌کنند! قطعاً اهل سنت از اعمال وحشیانه این جریان متفرد است ولی نکته اینجاست که بخاطر شیعه هراسی، ایران هراسی و بشار و مالکی هراسی که در سوریه و عراق صورت گرفت و البته برخی اشتباهات سیاسیون، بخشی از بدنه اهل سنت که با اینها می‌جنگید - مثل جریان صحوات- دیگر با اینها مبارزه جدی نمی‌کند و برخی نیز آنان را تنها منتقمان ظلم



❖ پس چرا داعش شیعه کشی می‌کند؟

سوال اینجاست که پس چرا داعش اینک شیعه کشی نیز می‌کند؟ پاسخ دقیق تفصیلی است ولی اجمالاً اینکه از زمان روی کار آمدن شیعه در عراق، این تئوری که شیعه با آمریکا بست تا روی کار بیاید تقویت شد. از همین رو به لیست کسانی اضافه شد که همدستی با آمریکا می‌کند و باید او را کشت. با وقوع مساله سوریه و تقریر طائفی از این پدیده نیز جریان جنگ مذهبی تقویت شد و برخی جریانات که از نظر فکری وابسته به القاعده بودند را به این نتیجه رساند که شیعه همدست یهود است! چون ایران نماد قدرت شیعه در جهان است نیز همه این مسائل به پای ایران نیز نوشته می‌شود.

اینک دهها مقاله و مطلب درباره اینکه اصل شیعه یهودی است و برای اختلاف در اسلام ایجاد شده است نوشته می‌شود. همچنین ایران را صفوی مجوسی می‌نامند تا خاطره درگیری‌های عثمانی صفوی را زنده کنند! از این بدتر که مقالاتی با عنوان «الشیطان الاکبر أصبح الاخ الاکبر» یعنی «شیطان بزرگ تبدیل شد به برادر بزرگ!» می‌نویسند تا تئوری مذکور را درباره ایران که پدر شیعه محسوب می‌شود نیز اثبات کنند!

چندی پیش ایمن الظواهری رهبر فعلی سازمان جهانی القاعده بیانیه‌ای داد خطاب به النصره و داعش و از آنها خواست شیعه کشی نکنند که با پاسخ تند آنها مواجه شد.



سوال اینجاست که پس چرا داعش شیعه کشی می‌کند؟ پاسخ دقیق تفصیلی است ولی اجمالاً اینکه از زمان روی کار آمدن شیعه در عراق این تئوری که شیعه با آمریکا بست تا روی کار بیاید تقویت شد و شیعه به لیست کسانی اضافه شد که همدست شیطان بزرگ هستند!



نماز عصری که رهبر اجازه داد و بقیه نه!

این بود که تازه دارد به جاهای خوش می‌رسد. کلی حرف‌های رهبری را که به هیچ روشی نمی‌شد گفت به این بهانه به همین مذهبی‌های خودمان می‌گوییم. برای اکثریت آدم‌ها هم عجیب بود که رهبری چنین نظرات و دیدگاه‌هایی دارند. خلاصه ما می‌گفتیم این‌ها باید خودشان را تطبیق بدهند. ما نباید به‌خاطر حساسیت‌های این‌ها، روی اصول پا بگذاریم. بچه‌های مسجد قضیه را کشاندند به نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه شیعیان زاهدان. حرفشان این بود که ایشان هم مخالف است. گفتیم باشد حرفشان را می‌شنویم. زاهدان شهر کوچکی بود و دانشگاه هم واقعا محوریست داشت. برای همین خیلی زود اخبار به بزرگان استان می‌رسید و دسترسی‌ها هم راحت بود. طبق نظر ایشان قرار شد استفتاء را دقیق‌تر و با چند قید مطرح کنیم. مثلا این‌که آن‌ها حاضر نیستند پشت سر شیعیان نماز بخوانند و این‌که این کار باعث تقویت آنها می‌شود و... که همین کار را کردیم.

متن استفتائی که پرسیدیم شد این:

«با سلام و تشکر به خاطر پاسخ سریع به فتوای قبلی، با مشورتی که با یکی از علما داشتیم پیشنهاد کردند که موارد ذیل نیز در توضیح سوال قبلی ذکر شود تا ببینیم پاسخ فرقی خواهد کرد یا نه؟ در دانشگاه سیستان و بلوچستان شهر زاهدان دانشجویان اهل سنت در اقلیت هستند و نماز جماعت رسمی ندارند. نماز جماعت رسمی مربوط به اهل تشیع است. با توجه به این نکات آیا اگر شرکت ما دانشجویان مذهبی در نماز جماعت ایشان باعث تقویت ایشان گردد باز هم می‌توانیم در نماز جماعت ایشان شرکت کنیم؟ ضمنا اطلاع دارید که ایشان در نماز جماعت تشیع شرکت نمی‌کنند. باتشکر فراوان در صورت امکان هر چه سریع‌تر پاسخ مربوطه را ارائه فرمائید. التماس دعا» خب طبیعتا همه منتظر بودیم که جواب بیاید بنا به مصلحت جایز نیست یا یک چیزی در همین مایه‌ها. یا لاقال بنا به استدلال آن مسجدی‌هایی که می‌گفتند رهبری معذوریت دارد! بگویند جواب همان است که عرض شد. نه این‌که فاز بدهند و تشویق کنند و تعابیر خاص بکار ببرند که اصلا پاسخ را از استفتاء بودن خارج کند و به یک پیام تبدیل کند.

رهبری: نهایت جدیت را در کار خود مبذول کنید

با کمال تعجب این چنین شد:

«بسمه تعالی. حفظ وحدت اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار است که ائمه معصومین (علیهم السلام) در طول تاریخ همواره شیعیان را به آن توصیه و از هر نوع تفرقه‌ای بر حذر داشته‌اند و در عصر غیبت تا زمان حاضر نیز فقهای اسلام (کثرالله امثالهم) نیز بر این امر مهم تأکید کرده‌اند. بنابراین شما دانشجویان عزیز و با ایمان نیز به متابعت از اولیای خود در این کار خداسپندانانه نهایت جدیت و تلاش خود را مبذول دارید تا مستوجب اجر و ثواب و دعای خیر حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) باشید. موفق و مؤید باشید.»

خودتان را جای ما بگذارید. دیگر نمی‌توانستیم روی پای خودمان بایستیم. احساس تکلیف چند برابر شد. باز همان قضایا تکرار شد یعنی می‌آمدند و متن سند را می‌دیدند تا باور کنند. جالب این‌جاست که فقط بعضی‌ها قبول کردند و شاید یک نفر هم به نمازگزاران اضافه شد ولی بقیه یا سکوت کردند یا نفی! و پافشاری کردند که این به مصلحت نیست. کار بالا گرفت تا جایی که قرار شد دیگر ادامه ندهیم!

مگر ممکن است؟! نماز وحدت فرق دارد با نماز واجب. منظورشان این بود که یک نماز نمادین باشد عیبی ندارد ولی نماز واجبتان را باطل نکنید! بعد می‌رفتند و بین خودشان می‌نشستند. صحبت می‌کردند و باز فردا می‌آمدند به بحث کردن. ما هم با انگیزه بیشتری کارمان را ادامه می‌دادیم. هر جور بود چند نفری خودمان را به نماز عصر اهل سنت می‌رساندیم. بحث‌های خیلی جالبی مطرح شد که بعضی از آن‌ها تایید آن حرفی است که اول گفتم. بعضی‌ها به صراحت می‌گفتند در مساله ولایت نباید تقلید کنید چون اساس دین است. یا بعضی از همان دو آتشه‌هایی که خود را ولایی می‌نامند می‌گفتند رهبری به دلیل جایگاه سیاسی‌شان نمی‌توانند راحت نظر بدهند، که ما می‌گفتیم شما رهبری را از رهبر بودنش انداختید با این حرف‌هایتان.

مسئولین نهاد رهبری نظر رهبری را نمی‌پذیرفتند!

بحث‌ها بالا گرفت و پای ائمه جماعت مسجد دانشگاه که معاون و مسئول نهاد رهبری دانشگاه بودند به میان آمد. ما را خواستند که گفت‌وگو کنیم و گفتند این کار به صلاح نیست. ما هم می‌گفتیم به صلاح است. جالب بود معاون نهاد می‌گفت چه‌طور چنین چیزی را اجازه داده اند؟ آن‌ها وضوی شان با ما فرق دارد. نمازشان فرق‌هایی دارد و... چه‌طور می‌شود؟ گفتم حاج آقا ببخشید کسی که اجازه را داده است خودش فقیه و مجتهد است و این‌ها را خوب می‌داند. ببینید چه منطقی بالاتر است که می‌تواند این‌گونه احکام فردی را هماهنگ کند با خودش؟ شما دقت کنید و اگر نماینده و منتسب به رهبری هستید خودتان را بیاورید در افق رهبری. اتفاقا این بحث‌ها شروعی شد که ما عملکرد نهاد رهبری در دانشگاه را نقد کردیم و گفتیم شما اصلا هیچ کاری برای وحدت نکرده اید. دفاع می‌کردند که چرا یک‌بار نماز وحدت خوانده ایم! الان هم شما ادامه ندهید و کمک کنید تا یک نماز وحدت باشکوه برگزار کنیم. اتفاقا همان مخالف‌های هیأت هم همگی بالاتفاق موافق بودند. ما هم گفتیم آن‌را خودتان برگزار کنید چرا که به کار ما ربطی ندارد.

در این مدت چندبار بحث‌ها که به جایی نرسیده بود بچه‌های مسجد و بچه‌های ما دهن به دهن هم شده بودند و گاهی هم بچه‌های ما تند شده بودند و جواب‌های تند داده بودند که تویببخشان کردیم و گفتیم اگر نمی‌توانید خودتان را کنترل کنید حق بحث کردن ندارید. به تکاپو افتاده بودیم. آن جزوه «وحدت یعنی برادری» که خلاصه صحبت‌های رهبری است، محصول همان زمان است. به خاطر نیاز به دانستن بیشتر رفتیم و همه سخنان رهبری درباره وحدت را خواندیم. مسجد، هر روز ظهر بعد نماز شده بود محل تجمع بچه‌های مختلف مذهبی که می‌آمدند برای بحث و سوال. بچه‌های ما هم می‌نشستند به جواب دادن. بحث‌ها داغ می‌شد. بعضی کسانی که گذرشان به مسجد نیفتاده بود هم می‌آمدند. حتی یک‌بار یکی گفت که فلانی از داخل شهر گفته می‌آییم حالتان رو می‌گیریم! ما هم گفتیم هر کسی به وظیفه‌اش عمل کند.

می‌گفتند به خاطر وحدت با اهل سنت بین شیعیان اختلاف انداخته اید

همین اختلاف‌های بین خودمان شد شبهه‌ی اصلی. می‌گفتند به‌خاطر وحدت با اهل سنت کلی اختلاف بین شیعیان درست کرده اید. بچه‌های ما هم شدند دو دسته. به این نتیجه رسیدیم که هر کسی این را درست نمی‌داند نخواند. که بعضی از بچه‌ها دیگر ادامه ندادند. حرف ما که ادامه دادیم

بندگان خدا بیرون مسجد نمازشان را خواندند -شاید هم برای مظلوم نمایی بود نام الله اعلم- خلاصه گذشت. بعد از حادثه تاسوکی، فضای شهر خیلی خیلی بد شده بود. یک غیظ و بدبینی خاص بین اهل سنت و شیعیان دیده می‌شد. خصوصا از شیعیان به اهل سنت، چون بالاخره چندین شیعه را کشته بودند و بعدش هم عبدالملک ریگی راحت فیلم جنایتش را در قالب سی‌دی پخش کرده بود و همه مردم دیده بودند. این همه که گفتم واقعا واقعیت دارد. همه دیده بودند. بماند که دستگاه‌های فرهنگی و صداوسیما استان هیچ کاری در مقابل نکردند و تنها نظاره کردند. بندگان خدا واقعا محروم بودند! از طرف دیگر، رهبری هشدار داده بودند که ببینید کار اصلا طوری طراحی شده است که بین مسلمین اختلاف بیاندازند. ما هم دغدغه داشتیم که کاری نکنیم. همین نماز عصرهای فرادایی که جدا می‌خواندیم شد جرقه‌ای در ذهنمان برای این که برای تحکیم وحدت برویم و به جماعت با اهل سنت بخوانیم. ایده در ذهن ما ساده بود ولی نمی‌دانستیم که خیلی متهورانه است. چون روی خط قرمز پا گذاشته ایم! ایده را با رفقا مطرح کردیم، اکثرا پسندیدند به‌جز یک دو تا رفقای سیستانی جمع که ان‌قلت داشتند و ما هم توجیهشان کردیم که شما چون بزرگ شده این‌جا هستید حساسید و حساسیت‌هایتان غیر طبیعی و نادرست است چون همیشه از بچگی در گوش شما گفته اند که دشمن در یک قدمی است و دارند شیعیان را سنی می‌کنند و... خلاصه بنا به مراجع تقلید بچه‌ها، از دفتر رهبری و برخی مراجع دیگر استفتا کردیم.

اقتدای نماز جماعت به اهل سنت

سوال این بود: آیا برای حفظ وحدت نماز خواندن پشت سر اهل سنت در دانشگاه جایز است؟ جواب دفتر آقا و برخی مراجع مثبت بود و یک نفر هم منفی! این شد ابتدای تقسیم شدن بچه‌ها. به همراه کسانی که مقلد آقا بودند قرار شد هر وقت مسجد بودیم نماز عصرمان را با اهل سنت بخوانیم. دقت کنید نه اینکه همه وعده‌ها و همه با هم نه! فقط هر کسی گذرش افتاد! چون آن ساعت ما اکثرا یا خوابگاه بودیم یا سر کلاس. یک روز یکی از بچه‌ها که پرشورتر و پرانگیزه‌تر بود رفته بود و تنهایی پشت سر اهل سنت نماز عصرش را افتدا کرده بود. قشنگ مهر گذاشته بود و نماز را خوانده بود. جالب است بدانید دانشجویان اهل سنت دانشگاه پر تعداد بودند ولی نمازهایشان آن‌چنان پر رونق نبود. اهل سنت هم مثل ما وقتی به دانشگاه می‌آمدند پایبندی‌شان به دین متزلزل می‌شد. می‌گفت همه‌شان بعد نماز برگشته اند و با تعجب به من نگاه کرده اند. من هم قبول باشدی گفته ام و رفته ام. این‌ها را موقع نماز مغرب برای ما تعریف می‌کرد. کار خدا را ببینید، روز دومی که این کار انجام شده بود از قضا یکی از بچه‌های خیلی هیأتی دانشگاه که داشته در مسجد برای خودش قرآن می‌خوانده رفیق ما را دیده بود! شر شروع شد. الان که فکر می‌کنم واقعا شری بود برای خودش. اولین واکنش‌ها این بود که به هم گفته بودند و خبرش پیچیده بود. چند تا از رفقای ما در مسجد و هیأت دانشگاه آمدند و پرسیدند شما چنین کاری کردید؟ ما هم می‌گفتیم هنوز که توفیق نشده ولی ظاهرا فلانی خوانده است! بعد سوال و جواب که به چه مجوزی؟ این چه کاریست؟ پشت سر این‌ها مگر نماز درست است؟ که ما گفتیم بله، استفتا کرده ایم. جالب بود همه هم تا استفتاء را نمی‌دیدند قبول نمی‌کردند. تازه بعد شبهه می‌شد که چطور؟

زمانی که دانشجوی دانشگاه سیستان و بلوچستان بودم؛ همیشه احساس می‌کردم این دغدغه رهبری برای وحدت را هیچ‌کس ندارد. مثل برخی دغدغه‌های دیگر ایشان نبود مثلا عدالت، تولید علم، آزاداندیشی بالاخره طرفدارهایی داشت ولی این قضیه خیلی مهجور بود. نشد سراغ یک عالم برویم و حرفهای رهبری را از او بشنویم. قضیه وحدت انگار خط قرمزی بود که نباید به رهبری اقتدا کرد! از قضا البته این طرف و آن طرف دو سه نفری را یافتیم که حرف‌های رهبری را می‌گفتند و قبول داشتند مثلا نماینده ولی فقیه در استان سیستان و بلوچستان که در قضایای نماز عصر دانشگاه هم راهنما و مشاور خوبی برای ما بودند. خدا حفظشان کند.

نهاد رهبری در قضیه وحدت فعالیت نمی‌کرد

اوضاع در قضیه وحدت خیلی نابه‌سامان بود. نهاد رهبری در دانشگاه عملا هیچ فعالیت نمی‌کرد. یادم هست حتی مبلغینی که از طرف دانشگاه تقریب مذاهب می‌آمدند خودشان هماهنگ نبودند. بعدها فهمیدیم که اساسا انگیزه حضور مبلغین در این استان، به قول خودشان تبلیغ و دفاع از حریم شیعه و ولایت است. اغلب هم از شاگردان آیت الله سیدان مشهد و آیت الله وحید خراسانی قم بودند که بیشتر به روستاها می‌رفتند. مبلغین دانشگاه را نهاد رهبری در دانشگاه‌ها می‌فرستاد که خیلی متعادل‌تر بودند؛ اغلب‌شان واقعا اگر برای وحدت کاری نمی‌کردند علیه وحدت نیز آتشی به پا نمی‌کردند.

البته روحانیون مستقر هم داشتیم که خودشان را وقف تبلیغ اسلام کرده بودند. از شرایط راحت قم و تهران و مشهد و... دل کنده بودند و آمده بودند برای تبلیغ دین؛ و خلأ حضور روحانیون فاضل در استان را تا حدود زیادی پر کرده بودند. این در حالی بود که در قم طلبه فاضل سیستانی بسیار داشتیم و داریم. ما به اهل سنت مثل برادران واقعی‌مان نگاه می‌کردیم و هیچ حساسیتی نداشتیم. رابطه‌مان با آن‌ها خوب بود. در مسجد نماز ظهر و مغربشان را زودتر از ما می‌خواندند و می‌رفتند. ما هم که چون در مسجد بودیم می‌دیدمشان و سلام و علیک داشتیم. چند نفر بودیم که اصرار داشتیم نماز عصرمان را جدا بخوانیم. ربطی به دانشجو شدن در زاهدان هم نداشت. پیش از آن هم این‌گونه بودیم. این قضیه خیلی به چشم نمازگزارهای مسجد می‌آمد و گلیه می‌کردند که چرا از جماعت جدا می‌شوید. ثواب جماعت بیشتر است و... ولی ما گوشمان بدهکار نبود؛ می‌گفتیم شما اشتباه می‌کنید! باید جدا بخوانید. گاهی هم به شوخی می‌گفتند شما اهل سنت‌اید. ما هم می‌گفتیم اهل سنت واقعی شیعیانند! خلاصه کل کل داشتیم.

حادثه تاسوکی و بدبین شدن شیعیان و اهل سنت به یکدیگر

گذشت و گذشت تا واقعه تاسوکی اتفاق افتاد؛ البته قبلس هم قصه‌هایی دارد که فعلا می‌گذریم مثلا سر نماز تراویح اهل سنت که شب‌های ماه رمضان می‌خواندند، بعضی بچه‌های مسجد و هیأت می‌خواستند بازی دربیاورند که مثلا یک‌جوری از مسجد بروند و در خوابگاه بخوانند؛ آمدند یک جلسه‌ای در مسجد راه انداختند که زمانش با زمان نماز تراویح یکی بشود و به این بهانه از برگزاری‌اش جلوگیری کنند که بچه‌های ما برخورد کردند و نگذاشتیم. به‌جز یک شب که